

مهدی منتظر در نهج البلاغه

مهدی فقیه ایمانی

-فهرست-

پیشگفتار

مهدویت در اسلام

شناخت کوتاه از حضرت مهدی (ع)

ولادت حضرت مهدی (ع)

مهدی منتظر در نهج البلاغه

امامت و رهبری در نهج البلاغه

پیشگوییهای امیرالمؤمنین (ع) در مورد حضرت مهدی (عج)

خطبه 100

خطبه 138

خطبه 150

خطبه 152

خطبه 182

خطبه 187

خطبه 190

حکمت 147

حکمت 209

حکمت یکم

خطبه 93

مهدی منتظر در نهج البلاغه

مهدی فقیه ایمانی

- ۱ -

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(سوره قصص - آیه 5)

اراده و خواست ما براین باشد که بر مستضعفین در زمین تفضل نموده و آنها را پیشوایان - جهان - و وارثین - همه جانبه در صحنه پهناور- زمین قرار دهیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بمناسبت هزار و صد و شصت و یکمین فرخنده سالگرد میلاد میمنت اثر بقیة الله الأعظم حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج)

این کتاب تجدید چاپ شد.

پیشگفتار

موضوع امام شناسی ، و التزام به پیروی از مقام امامت ، و ضرورت وجود يك رهبر اسلامی واجد شرائط در هر زمانی ، تنها مربوط به شیعه و يك گروه خاصی نبوده و نیست؛ بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه گرایی ها و مذاهب گوناگون عقیدتی و فقهی ، همه و همه معتقد و معترف به آن بوده و هستند.

به دیگر سخن عقیده به وجود امام در هر زمانی يك واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنرا اعلام نموده ، و بار مسؤولیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آری ، حضرتش انحراف گرایان از خط عقیده به امامت را - که از شناخت امام راستین عصر خود سر باز می زنند - جاهلیت گرا و به عنوان کسی که به دوران جاهلیت عقب گرد نماید تعبیر کرده ، فرماید:

« من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة »

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت باشد که در حال شرک و بت پرستی از دنیا رفتند.

این حدیث را زید بن ارقم ، عامر بن ربیعہ عتری ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن عمر بن خطاب ، عویمر بن مالک (معروف به ابودرداء) ، معاذ بن جبل و معاویہ بن اُبی سفیان از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند؛ و گروهی از محدثین عالی‌مقام و دیگر دانشمندان اهل تسنن هم آن را در مصادر اسلامی ذکر نموده اند؛ و در واقع از احادیث متواتر و قطعیّ الصدور محسوب می شوند؛ و ما بخشی از مدارک حدیث را پس از توضیح مختصری بنظر خوانندگان می‌رسانیم.

اکنون نکته لازم به تذکر در این زمینه آن باشد که این حدیث با دیگر احادیثی که به این مضمون وارد شده است نشانگر صدور يك فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر است؛ و با صراحت و تأکید ، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می نماید:

1 – پیامبر اسلام (ص) با اضافه کردن کلمه « امام » به کلمه « زمان » ضرورت وجود امام جامع الشرائط و قابل شناخت را در هر عصر و زمانی (هرچند تنها يك نفر مسلمان وجود داشته باشد) جهت پیروی از او اعلام فرموده ، و چنین امامی جز با امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری(ع) است نمی تواند با کسی منطبق گردد.

2 – از اینکه پیامبر گرامی(ص) با اضافه کردن کلمه « میته » به کلمه « جاهلیة » مرگ بدون شناخت امام زمان هر زمانی را مرگ جاهلی توصیف کرده ، معلوم می شود که این امام نه يك شخص عادی و معمولی ، بلکه همانند پیامبر برخوردار از عالی ترین درجه شخصیت همه جانبه علمی و عملی ، و رابط بین خلق و خالق است که نشناختن آن عیناً بسان نشناختن پیامبر ، موجب گمراهی خواهد بود.

اکنون کسانی که بخواهند غیر از این نظریه را بپذیرند ، برای ایشان بیش از دو راه وجود ندارد:

یا اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتیکه این حدیث – به شرحی که بعداً ایراد می گردد – قابل تردید و انکار نیست؛

یا آنکه بگویند: مقصود هر امام و زمامداری است که با هر وسیله ای ، هرچند با قهر و زور ، با کودتا و خونریزی ، و بالاخره با پشت کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی روی کار آید.

بنابراین معاویه ها ، یزیدها ، مروان ها ، عبدالملک ها ، منصور دوانیقی ها ، هارون ها ، مأمون ها ، متوکل ها ، امام زمان های عصر خود بوده اند ، که پیامبر(ص) نشناختن آنها را جاهلیت گرائی و عامل گمراهی و حشر و نشر با مردم جاهلیت اعلام کرده است؛

و هم اکنون شناختن زمامداران کشورها و مناطق مسلمان نشین را با ویژگیهائی که دارند ، باید جهت شناخت اسلام و پیروی از احکام آن ، جزء وظایف اسلامی دانست ، و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید.

و این پنداریست غلط ، باطل ، مغایر با روح اسلام ، و مسخره آمیز ، که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی پذیرد.

بدین ترتیب و بر اساس نظر شیعه ، پیامبر گرامی اسلام(ص) با ایراد این حدیث شریف ، امامت افراد غیر معصوم و جایز الخطا در تبلیغ و اجراء احکام اسلام را نفی ، و غیر قابل قبول و در آخر جاهلیت گرائی خوانده؛ و این بیان چیزی است که شیعه در طول قرن ها به آن معتقد بوده است.^[1]

1 [1] 1 – [1] – و از آن منقصتها ده خصوصیت مهمه است که اشاره بآنها میشود.

خصوصیت اول آنکه: در قصد بهشت و حور العین و قصور و اشجار و انهار این منقصت است که در هر عملی در ثواب و جزاء آن حد معینی از آنها یعنی بهشت و قصور مقرر است که در اخبار اهل بیت اطهار علیهم السلام که اختصاص دارد علم این امر بآنها مذکور است ،

و مقتضای آن تحدید و تعیین آن است که بنده باید عامل بآن عمل بشود تا آنکه استحقاق آن حدّ معین را پیدا نماید و عامل بودن هم موقوف است بآنکه انسان عمل را بتمامه بکیفیت صحیحه با جمله شرایط ظاهریه و باطنیه آن بجا آورد بوجهی که ثابت شده باشد از فرمایش اهل بیت اطهار علیهم السلام پس در هر درجه از اجزاء یا شرایط عمل نقصانی

حاصل شود نقصان باصل عمل حاصل میشود و باین سبب بنده از اهل آن عمل محسوب نمی شود و بر فرض وقوع عمل هم از بنده بر وجه تمام نیست بشرایط قبول آن ، پس در هر عملی که بجا آورد استحقاق اجر مقرر همان عمل را پیدا میکند و اما آنچه را که بجا نیاورد مستحق اجر آن نمیشود.

و لکن در قصد نمودن طلب رضای خداوند متعال را در عبادات خصوصا بعنوان محبت و انس پیدا کردن با او و لاسیما عنوان موالات با اولیاء اطیبین او ، پس اولاً بنده از همان بدو شروع در عمل و بهر سعیی که نماید یا حرکتی کند یا نفسی بکشد عامل بآن شده است نهایتاً تا ختم آن عمل هر چه بیشتر سعی نماید عمل او اکمل میشود بواسطه آنکه چون غرض اصلی در عمل محبت و درستی نمودن است با خداوند متعال.

پس هر درجه سعی او جداگانه محبتی است از او نسبت بخداوند عزوجل و در این حال مادامی که خللی باین قصد خاص وارد نشود هیچ امری دیگر مخل باصل عمل او نیست هر چند آن عمل بتمام اجزائه و شرائطه تحقق پیدا نکند در خارج ، پس بنده بهر درجه از آن که موفق شد از اهل محبت است کاملاً.

پس نماز مثلا از برای اهل آن درجات عالیاتی مقرر است در بهشت و لکن موقوف است بآنکه مجتمع باشد در آن آداب و احکام و شرایطی که از جمله است خضوع و خشوع قلب در آن بتوجه تام بجانب ملک علام جل شأنه که اگر این توجه نباشد در آن بنده ، در زمره اهل نماز محسوب نیست ، ولکن هر گاه عمده قصد و غرض در آن محبت و دوستی با خداوند متعال باشد و طلب رضای او باین عمل که محبوب اوست ، پس نماز بهر درجه که از او واقع شود عنوان محبت از او بعمل آمده و داخل میشود در زمره محبتین خصوصا با ملاحظه آنکه از دوست هر چه باشد قلیل آن هم در نظر دوست پسندیده و کبیراست و باین ملاحظه نماز با همان درجه نقصان آن وسیله قرب بنده و معراج او میشود ، پس اخلاص نیت باین عنوان محبت اعظم مکملات نقصان نماز است ، پس چنین است امر در باب توسل بحضرت ایی عبدالله علیه السلام بهر عنوان از زیارت و اقامه تعزیه و نصرت و مودت که اگر فی الحقیقه قصد و نیت بنده در آن حبا لله و لرسوله و لاولیائه علیهم السلام باشد پس از آن وسیله فوز بدرجات عالیات قرب خداوند متعال است هر چند بظاهر قلیل و حقیر باشد.

خصوصیت دوم آنکه: در قصد بهشت و حور و قصور چون او غرض اصلی بنده است پس بر فرض وقوع عمل هم صحیحا و مقبولا ، جزاء همان است و دیگر جزاء و ثواب فعلی ندارد ، جز بعضی از خصوصیات دنیوی چون فرج در شدائد ، ولکن در قصد محبت خالصه با خداوند متعال و طلب رضای او ، پس چون تمام توجه بنده در جمله جهات عبادت قبلا و بعدا و مقاربا بجانب خداوند متعال است ، پس جزاء فعلی این توجه بنده ، توجه خداوند است بسوی او ، در هر حال بنظر تلافی و مرحمت ، و در این توجه الهی حاصل است اکمل مراتب لذائذ از برای اهل آن ، و در این توجه الهی است نور قلب از برای بنده ، و شرح صدر و اطمینان نفس است که بنده ، در هر حال احساس میکند در قلب خود آثار قبولی عمل را بهمان تکمیل مرتبه نورانیت.

و باین سبب شدید میشود میل و رغبت و رجاء او در عبادات و عمل ، و هیچ حال یأس از برای او حاصل نمیشود ، و امادر قسم اول ، پس استحقاق این مرتبه از نورانیت قلب ، 61ص که آثار آن توجه خاص الهی است از برای بنده نیست ، از جهت آنکه آن توجه مخصوص از او بجانب خداوند نیست ، بلکه تمام توجه او به بهشت و حور و قصور میباشد ، و آن بموقع خود در آخرت باو خواهد عطا شود ، بر فرض سلامت او از جمله فتنها تا حین موت.

خصوصیت سوم آنکه: در قصد بهشت و حور و قصور چون تمام هم بنده توجه او بآنهاست و حقیقت سعیش از برای وصول بآنجاست و لذا از جانب خداوند استحقاق نصرت فعلی از جهت جزاء این عمل خود ندارد و اگر هم بشود محض تفضل است بلکه با فرض سلامت عملش استحقاق همان حور و قصور را دارد بر حسب وعده الهی چونکه بقصد همان عبادت کرده و با این حال بنده بسیار در معرض گرفتار شدن بفتنه های شیاطین از جن و انس و هواهای نفسانی و زینتهای دنیویه میباشد ، چنانچه بسیاری از عباد و زهاد با کثرت زهد و عبادت مبتلا به بعضی از اینها شدند و لکن در قصد محبت خداوند و طلب رضای او پس چون تمام هم بنده سعی او از برای حصول رضا و دوستی خداست پس مجازات این محبت ، محبت خالصه خداوند متعال است با بنده و لازمه محبت او نصرت و یاری او است بنده را و لازمه نصرت و یاری او محافظت او است بنده اش را از هر نوع فتنه و خطر و هلاکت در هر جهت که فرض شود ظاهرا و باطنا از جانب شیاطین جنی و انسی و از هواهای نفسانی و زینتهای دنیویه.

پس در قسم اول هر چند بنده از جهت کمال معرفتش بخداوند بآنکه بهشت و نعم بی پایانش از او است و او است خالق آن و بدست او است عطا نمودن آن پس از این جهت محبت باو پیدا نموده و رجاء و امید عطاء بهشت و نعم آن را از او دارد و خداوند متعال هم بواسطه همین مقدار معرفت و محبت و رجاء او مقصد او را از بهشت بوسیله عبادت

عطا می فرماید و لکن حقیقت مقصد این بنده و ذی المقدمه او همان فوز به بهشت و نعم او است و آن مرتبه محبت و رجائش بخداوند متعال در واقع مقدمه است از برای آن.

و اما در قسم ثانی واقع غرض بنده و مقصد اصلی محبت با خداوند و انس با او و طلب رضای او است و عمده قصدش در هر عملی مقدمه فوز باین امر است و اگر بهشت و نعیم آن را هم دوست بدارد از جهت آن است که عطا او است و محل نظر و رحمت اوست.

خصوصیت چهارم آنکه: در قصد بهشت و حور و قصور چون غرض بنده همان رسیدن بآن است و آن هم بعد از موت است پس طول انتظار دارد غایت مشقت و سختی دارد و این در معرض سستی حال بنده است در عبادات و اما در قصد محبت و انس با خداوند متعال پس آن امری است که در همین عالم از برای بنده مرتبه ای از آن میسر است مستدام تا منتهی شود بان عالم بحد اکمل آن ظاهرا و باطنا پس بنده قلب و روح او دائم در لذت آنس اشتغال دارد و باین سبب هیچ آئی فتور و سستی برای او حاصل نمی شود.

خصوصیت پنجم آنکه: بر حسب فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله: « الجنة حفت بالمکاره »

پس لابدا در این عالم دنیا از برای اهل بهشت مکاره و ابتلاءات و آلام جسمانی و روحانی فراهم میشود نهایت در هر کسی بوجهی در بعضی بواسطه فقر و در بعضی بواسطه مرض و در بعضی بواسطه خوف اعداء یا جهات دیگر ، پس در مقام عبادت هر گاه غرض همان مجرد وصول به بهشت و حور و قصور باشد و با آنکه آنهم بعد از موت است پس چنین بنده در این دنیا در مقام مکاره و ابتلاءات ، غایت مشقت از برای او فراهم میشود ، طول انتظار در نظر او بیک طرف و آلام مکاره بیک طرف و نبودن مقابل فرجی روحانی جز هر گاه متذکر آیات و اخباری که در وصف بهشت و اهل اوست شود و گاه لطفی از خداوند تفضلا بواسطه کثرت دعا و تضرع او در طلب فرج ، پس در این حال اگر مستقیم در طریق بندگی بماند تا حال موت که بسیار بصعوبت میگذرانند ، با آنکه حال شکوی و جزع او هم بسیار میشود و آنهم محل است بکمال اجر عبادت و اگر هم چنین استقامتی 62ص نداشتند باشد که لابدا در معرض بعض ابتلاءات حالش فاسد و از عبادات بکلی معرض میگردد ، چونکه استحقاق نصرت کامله الهیه را هم ندارد از جهت همان که عمده توجهش در عمل بجانب مزد است نه بجانب خداوند و اگر هم با خداوند توجه و انس پیدا کند مقدمه وصول بمزد است چنانچه ذکر شد.

خصوصیت ششم آنکه: در قصد بهشت و حور و قصور چونکه بنده بعد از فرض تحقق عمل از او بر وجه صحیح و مقبول در آن جزائی جز همان بهشت امر دیگر نیست و آنهم محدود بحد معین و درجات معینه است ، و چونکه از این بابت که قصد جز بهشت چیزی نبوده استحقاق نصرت دائمیه کامله خداوند رانداشته باشد ، پس در معرض فتنه بسیار واقع میشود و خطا او از این بابت بسیار واقع میشود و خطا او از این بابت بسیار و بی شمار میشود ، و حقوق و مطالب بسیار بر او تعلق میگیرد از جانب قلب او که خیال فاسد در حق کسی کند یا زبان او که کلامی که مخل بجان یامال یا عرض و حرمت کسی باشد بگوید و هکذا از دست و پا و چشم و گوش.

پس بسا بنحوی باشد که در قیامت از عمل صحیح و مقبول بعوض داده شود چنانچه در اخبار بسیار است ذکر این امر پس بی عمل شود در قیامت و محتاج بماند و اما در قصد محبت و دوستی داشتن حقیقتا پس با آنکه در این حال خطا و لغزش چنین بنده بسیار کم است بملاحظه آنکه حفظ و نصرت دائمیه خداوند متعال نسبت با او ، و اگر هم چیزی بر عهده او تعلق گیرد خطا و سهوا پس لازمه جزاء محبت الهیه در حق او آن است که اصلاح جمله جهات منقصتهای او را در دنیا و آخرت بفرماید و لهذا صاحب حق او را بفضل خود راضی فرماید چنانچه در اخبار بسیار است که ائمه اطهار علیهم السلام خود تکفل میفرمایند حقوقی که از ناس بر عهده شیعیانشان باقی مانده و اداء میفرمایند ، و این شیعیان اند عمده آن عباد الله که در جهت محبت خداوند موالات با این اولیاء اطهرین او ائمه معصومین نموده اند.

خصوصیت هفتم آنکه: در قسم اول که قصد مجرد بهشت و حور و قصور است ، بعد از سلامتی از جمله فتنه ها اگر به بهشت رفت سالما پس استحقاق بیش از مزد عمل ندارد بحد محدود و معین در آن و لکن در قسم ثانی که قصد محبت الهیه باشد خاصه در عنوان موالات با اولیاء او پس مصداق عمل ندارد:

(و لدینا فیه مزید) و مصداق: (لذین احسنوا الحسنی و زیاده)

اکنون بخاطر آنکه خواننده گرامی نسبت به مدارك حدیث آگاه و آشنا گردد ، تعدادی از اسناد آن راز کتاب های اهل تسنن بنظر می رسانیم:

- 1 - احمد بن حنبل (در گذشته 241) در « مسند » ج 2 ص 83 و ج 3 ص 446 و ج 4 ص 96 .
- 2 - ابوعثمان جاحظ (255) به نقل ابوجعفر اسکافی در « نقض کتاب العثمانيه » ص 29 .
- 3 - بخاری (256) در « صحیح » خود ج 5 ص 13 باب فتن.
- 4 - ابوداود طیالسی (259) در « مسند » ص 259 ، چاپ حیدرآباد هند.
- 5 - مسلم (261) در « صحیح » ج 6 ص 21 - 22 ، شماره 1849.
- 6 - احمد بن عمر بزاز (292) در زوائد ج 1 ص 144 و ج 2 ص 143 نیز به نقل « مجمع الزوائد » .
- 7 - دولابی (320) در « الکنی و الاسماء » ج 2 ص 3 .
- 8 - حاکم نیشابوری (405) در « مستدرک » ج 2 ص 77 ، 117.

واقع میشوند و این زیاده استدامه دارد در آنجا الی ماشاء الله.

خصوصیت هشتم آنکه: در قسم اول چونکه قصد همان حور و قصور بوده است ، پس از لذائذ کامله روحانیه در بهشت بی بهره است 63ص، چونکه نه طالب آن بوده و نه عملی برای آن نموده و نه اهلیت آنرا پیدا کرده:

(و لیس للانسان الا ما سعی)

اما در قسم ثانی پس فائز به هر دو میشوند چونکه طالب هر دو بوده است بعنوان آنکه هر دو جهت محبوب او است هر چند جهت روحانی احب است نزد او و هم عمل برای هر دو نموده از جهت آنکه غرض اصلی او طلب رضای خداوند و فوز بمقام رضوان او بوده در هر چه حاصل شود و بهر درجه واصل گردد و هم اهلیت هر دو را پیدا نموده چونکه بعد از اهلیت مقام نعم روحانی نعم جسمانی دون او است بمراتبی.

خصوصیت نهم آنکه: در قسم اول که قصد محض بهشت و حور و قصور باشد بنده اهلیت و استحقاق مجالست و مؤانست با اولیاء اطهرین اکرمین معصومین خداوند متعال و متنعم گردیدن بطبیات خاصه از نعم جسمانیه آنها از مأكول و مشروب و ملبوس و مرکوب و غیرها در درجات خاصه عالیه آنها را ندارد و در قسم ثانی چون محبت و دوستی خداوند موالات حقیقیه با آن اولیاء الهی نموده است پس اهلیت و استحقاق آنرا پیدا نموده.

خصوصیت دهم آنکه: در روایت است که در مقامات عالیات الهیه در قیامت از برای خداوند وعده گاهی است از مواقع خاصه کرامت او که عباد مکرمین خود را در موعد هر جمعه دعوت در آن میفرماید و از جمله کرامات الهیه در آن نسبت بآنها این است که با آنها بنده خود که خلق میفرماید بلاواسطه تکلم میفرماید و اظهار لطف و مرحمت ربانیه شاهانه میفرماید که در این مکالمه لذتی است فوق آنچه بشود تعقل نمود قبل از احساس آن در آن مقام.

و دیگر از آنجمله کرامات خاصه الهیه در انمقام افاضه نوری است بهر يك بوجهی که چون برمیگردند بدرجات خود در چنان حوریان تاب دیدن آنرا نمی آورند و آنها را از شدت ضیاء نمی شناسند که ازواج آنها بپس از مکالمه و کمال تأمل و از سبب آن نور می پرسند پس بآنها میگویند که این نور از کجا است و در حدیث است آنکه این مقام خاص کسانی است که در دنیا رابطه آنها با خداوند متعال بعنوان کمال معرفت و حقیقت محبت بوده است خصوصاً در عنوان موالات با اولیاء اطهرین او علیهم السلام.

- 9 - ابوالقاسم طبرانی (360) در « معجم کبیر » ج 10 ص 350 شماره 10687 چاپ بغداد ، و ج 10 ص 10687 چاپ بیروت؛ و در « معجم اوسط » به نقل « مجمع الزوائد » ج 5 ص 224.
- 10 - حافظ ابونعیم اصفهانی (430) در « حلیة الاولیاء » ج 3 ص 224.
- 11 - بیهقی (458) در سنن ج 8 ص 156 - 157 نقل از بخاری و مسلم.
- 12 - شمس الدین سرخسی (490) در « مبسوط » ج 1 ص 113.
- 13 - ابن اثیر جزری (606) در « جامع الاصول » ج 4 ص 70.
- 14 - ابن ابی الحدید معتزلی (656) در « شرح نهج البلاغه » ج 9 ص 155.
- 15 - نووی (676) در « شرح صحیح مسلم » ج 12 ص 240 ، و در « ریاض الصالحین » ص 164 چ مصر.
- 16 - ذهبی (748) « ذیل مستدرک حاکم » ج 1 ص 77 ، 117.
- 17 - ابن کثیر دمشقی (774) در « تفسیر » ج 1 ص 517.
- 18 - تفتازانی (792) در « شرح المقاصد » ج 2 ص 275 و در « شرح عقاید نسفی » چاپ 1302 ، اما چاپ 1313 که هفت صفحه آن به دست خیانت کاران حذف و ساقط شده ، فاقد این مطلب است.
- 19 - نورالدین هیثمی (807) در « مجمع الزوائد » ج 5 ص 218 ، 219 ، 223 ، 225 و 312.
- 20 - ابن دبیع شیبانی (944) در « تیسیر الوصول » ج 2 ص 39.
- 21 - متقی هندی (975) در « کنز العمال » ج 3 ص 200 چاپ حیدر آباد هند؛ و ج 6 ص 65 شماره 14863 چاپ حلب.
- 22 - ملا علی قاری (1014) در خاتمه « الجواهر المصنیه » ج 2 ص 509 و ص 457 به نقل از مسلم.
- 23 - شاه ولی الله دهلوی (1176) در « ازالة الخفاء » ج 1 ص 3.
- 24 - قندوزی حنفی (1294) در « ینابیع الموده » ص 117 چاپ اسلامبول.
- 25 - قاضی بهلول زنگنه زوری (1300) در « تاریخ آل محمّد » که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ رسیده است.
- اینها مدارک حدیث از صحاح و مسانید اهل تسنن است ، به اضافه چهل و پنج مدرک دیگر از علمای سنی که در کتاب « شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی (ص 28 - 44) » به قلم اینجانب مفصلاً ارائه و معرفی شده ، و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متن های مختلف اما هم مضمون آورده اند.
- و اگر مدارک حدیث را از کتابهای شیعه بر اینها بیفزاییم در این صورت به بالاترین درجه از تواتر خواهد رسید.

مهدویت در اسلام

مسئله مهدویت در اسلام، آنچنانکه شیعه مطرح می کند، یکی از اصیل ترین پایه های تداوم اسلام، و شرط اساسی انقلاب جهانی اسلام و پیروزی و حاکمیت همه جانبه آئین قرآن بر دیگر آئین ها و حکومت های جهان است.

زیرا تنها در سایه رهبری امام واجد شرایط و خلیفه معصوم و منبعث از جانب بنیانگذار اسلام است که اسلام راستین با آزادی کامل و ابعاد گسترده اش در همه شؤون علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، قضائی، نظامی و... می تواند در سراسر جهان و در میان عموم توده های بشری خودنمایی کند؛ و در همین حال وعده الهی در قرآن مجید^[2] مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عینیت و تحقق پیدا نماید.

مگر نه این است که در طول چهارده قرن گذشته تاریخ اسلام صدها کشور بزرگ و کوچک و جزیره و امیرنشین و شیخ نشین در گوشه و کنار جهان وجود داشته و دارد که مردمش و هیئت حاکمه اش و صدا و سیمایش و دانشگاه و دادگستریش همه و همه دم از اسلام زده و می زنند.

و هم اکنون در همه این مراکز انواع شعارهای اسلامی از طریق رسانه های گروهی و کتاب و مقاله، با ابعاد گسترده تر از گذشته توجه عموم را به خود جلب کرده، و اکثراً مدعی هستند و تا حدی هم راست می گویند که قانون اساسی خود را از روی قرآن تدوین نموده اند.

ولی متأسفانه نمی توانیم يك کشور پهناور حدود چهل میلیون نفری همچون مصر، بلکه يك کشور بسیار کوچک یا منطقه شیخ نشینی را معرفی کنیم که نظام صد در صد اسلامی بر آن حاکمیت داشته، و از هر جهت مورد عمل بوده باشد.

در صورتیکه اگر رهبری کشورها را زمامداران لایق و مسلمان - که هم آگاهی از اسلام داشتند و هم آزادی از سرسپردگی اجانب و استعمارگران - عهده دار بودند، این چنین انواع انحراف گرائی، کجروی مادی و معنوی، فقر و عقب افتادگی همه جانبه، و ظلم و فساد جایگزین اسلام نمی شد.

و این چنین اختلافات عقیدتی و اخلاقی و سیاسی و مسلکی و طبقاتی و اجتماعی، بیش از يك میلیارد مسلمان را دچار تفرقه و جدائی نمی کرد؛ و تحت نفوذ دشمنان اسلام و استعمارگران قرار نمی داد؛ و دست گدائی آنان را در جهت علم و صنعت و خوراک و پوشاک و دارو و درمان پیش شرق و غرب دراز نمی نمود.

بدین ترتیب عدل و مساوات واقعی و جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و نادانی و فقر و ناامنی معنا و مفهومی نخواهد داشت، مگر با روی کار آمدن يك زمامدار لایق و نیرومندی که با آزادی مطلق و به دور از هرگونه ترس و تقیه و وابستگی و خودفروختگی، در صحنه عمل وارد شود؛ و قبل از هر چیز اسلام اصیل را از چنگال اسارت زمامداران نالایق و خود فروخته، و مسلمانان فریب خورده آزاد سازد؛ و آنگاه بر اساس قوانین اصیل اسلامی و روش پیامبر(ص) و علی(ع) بر مردم حکومت نماید.

آری به عقیده شیعه امامیه، و محققان اهل تسنن، این لباسی است که به قامت یکتا فرزند امام حسن عسکری(ع)، «**مهدی منتظر(عج)**» دوخته شده؛ و تنها اوست که مسؤولیت این کار به عهده اش واگذار شده؛ و هم اوست که در سایه رهبریش مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز، و آنچه را که قرآن مجید در رابطه با حکومت جهانی و زمامداری مطلق به بندگان شایسته خدا نوید داده و گوید:

«**وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**»^[3]

[2] 2 - «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» ; قصص 5/28 .

[3] 3 - « ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته ایم که زمین را بندگان شایسته خدا به ارث خواهند برد » ; انبیاء 105/21 .

به برکت وجود او ، و به دست او تحقّق خواهد یافت.

شناخت کوتاه از حضرت مهدی(عج)

نام: محمّد.

پدر: امام حسن عسکری(ع).

مادر: نرجس⁽⁴⁾ [4].

القاب: حجت ، خاتم ، صاحب الزّمان ، قائم ، منتظر ، و از همه مشهورتر مهدی.

شکل: چون ستاره درخشان نورانی ، و دارای خالی سپاه بر گونه راست .

زاد روز: شب نیمه شعبان 255 ، هنگام طلوع فجر.

زادگاه: شهر سامراء.

غیبت صغری: از سنّ پنج سالگی به مدّت 69 سال.

نمایندگان: چهار نفر از شخصیت های شیعه به نامهای:

1 - ابو عمرو ، عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی ، وکیل و نماینده پیشین امام هادی و امام عسکری علیهما السلام.

2 - فرزند او ، ابو جعفر ، محمد بن عثمان بن سعید ، در گذشته 304.

3 - ابوالقاسم ، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی ، در گذشته 326.

4 - ابوالحسن علی بن محمد سمري ، در گذشته 329.

محل اقامت نامبردگان بغداد ، و کلیّه امور شیعیان و خواسته ها و نامه های آنان به وسیله این چهار نفر انجام و ردّ و بدل می شد؛ و آرامگاه آنان نیز در بغداد مشهور است.

غیبت کبری: با در گذشت چهارمین نماینده و سفیر آن حضرت از سال 329 آغاز گردید؛ و تا به هنگام فرمان الهی مبنی بر اجازه ظهور و قیام آن بزرگوار ، همچنان ادامه خواهد داشت.

4 [4] - و به نقلی ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر روم (که نسب وی به وصی مسیح ، شمعون الصفا ، می رسید) بود؛ و در جنگ اعراب و روم بر اثر شکست رومیان اسیر ، و طبق معمول آن روز به عنوان کنیز در بغداد به معرض فروش درآمد؛ و نماینده حضرت هادی(ع) وی را برای امام عسکری(ع) خریداری ، و در اختیار آن حضرت قرار داد.

نمایندگان و وظیفه مردم در دوران غیبت کبری: کسیکه فقیه خویشتن دار ، مخالف هوای نفس ، و فرمانبر امر خداوند باشد ، او نماینده امام زمان است؛ و بر دیگران لازم است از او پیروی کنند؛ زیرا اینگونه افراد از طرف امام بر مردم حجت اند ، و امام از طرف خداوند بر آنان حجت باشد^[5] .

هنگام ظهور: آنگاه که منادی حقّ از جانب آسمان ندا دهد: حقّ با آل محمد است. نام مهدی بر سر زبانها افتد؛ مردم دلباخته او شوند؛ و از کسی جز او سخن نگویند.

محل ظهور: مکه معظمه.

محل بیعت (تعهد مردم در پیروی از امام): مسجدالحرام ، میان رکن و مقام.

نشانی: فرشته ای از بالای سر او فریاد می زند: این مهدی است ، او را پیروی کنید.

یادگار انبیاء: انگشتر سلیمان در انگشت او ، عصای موسی در دستش ، و بطور خلاصه آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد.

یاران: سیصد و سیزده نفر (به عدد اصحاب بدر) ، افرادی باشند که هسته مرکزی زمامداری او را تشکیل دهند؛ و در حقیقت کارگردانان اصلی قیام مهدی(ع) ، و کارگزاران درجه اول انقلاب جهانی اسلام خواهند بود که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد آیند.

روش حکومتی: بر اساس قرآن و سیره پیامبر(ص) و امام امیرمؤمنان(ع).

شعاع و دامنه حکومت: سراسر جهان را فرا گیرد؛ و زمین را از عدل و داد پر کند در حالی که از جور و ستم پر شده باشد.

مرکز حکومت: مسجد کوفه ، - مرکز خلافت و حکومت جدّ بزرگوارش علی(ع) - .

چگونگی پیروزی بر دشمنان: همانند پیروزی جدّ عالی مقامش پیامبر اکرم(ص) بر کافران و مشرکان ، خداوند او را با گروههای منظم هزار نفری از فرشتگان^[6] یا سه هزار نفری که از آسمان فرود آمدند^[7] یا پنج هزار نفری که دارای نشان مخصوص بودند^[8] مدد داد؛ و نیز در جبهه های جنگ یاریش کند ، آنچنان که مؤمنان را در حال

5 [5] - « من كان من الفقهاء حافظاً لدينه ، مخالفاً لهواه ، مطيعاً لأمر مولاه ، فللعوام أن يقتلوه ، فانهم حجّتي و أنا حجة الله عليهم ».

6 [6] - « فاستجاب لكم أني مُمدّكم بألف من الملائكة مُردفين » ، أنفال 9/8.

7 [7] - « ألن يكفيكم أن يمدكم ربكم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلين » ، آل عمران 124/3.

8 [8] - « بلى . . . يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسؤمين » ، آل عمران 125/3.

شکست در بدر^[9] و دیگر جبهه های فراوان و روز تاریخی حنین^[10] یاری و پیروز فرمود و در جنگ احزاب ، رعب و وحشت در دل کفار و مشرکان فرو ریخت^[11] .

مدت زمامداری: روایات که - اکثراً مربوط به اهل تسنن است - در این باره باختلاف سخن گفته ، اما به عقیده شیعه خدا آگاه است.

وزیر و معاون: عیسی(ع) از آسمان فرود آید و به عنوان وزیر با حضرتش همکاری نماید.

برکات حکومت و رهبری او: درهای خیر و برکت از آسمان به روی مردم گشوده شود؛ عمرها به درازا کشد؛ مردم همه در رفاه و بی نیازی بسر برند؛ شهرها همه بر اثر آبادانی و سرسبزی به هم پیوسته گردند ، آنچنان که مسافران را به برداشتن توشه نیازی نخواهد بود؛ و اگر زنی یا زنانی تنها از مشرق به مغرب روند کسی را با آنها کاری نباشد.

ولادت حضرت مهدی(ع):

در اینجا توجه خوانندگان ارجمند را به يك موضوع مهم جلب می نمائیم و آن اینکه:

اصل مسأله مهدویت در اسلام مانند - مسأله امامت که در پیشگفتار بدان اشاره کردیم - يك مسأله اتفافی بین همه مذاهب عقیدتی و فقهی اسلام است.

چیزی که در این رابطه مورد اختلاف می باشد موضوع ولادت حضرت مهدی است که گروهی انگشت شمار از اهل تسنن منکر ، و اکثریت قریب به اتفاق موافق با شیعه ، و در منابع عقیدتی ، حدیثی و تاریخی خود صریحاً بدان اعتراف کرده اند.

ناگفته پیداست که معتقدان به ولادت آن حضرت نیز در انتساب آن بزرگوار به امام عسکری ، و دیگر ویژگیها و شؤون حیاتی او از قبیل غیبتو . . . با شیعه هم عقیده اند.

با توجه به اینکه ما در این کتاب در انطباق بخشی از فرازهای سخنان امام در نهج البلاغه با مسأله مهدی منتظر ، متکی به اعتراف ابن ابی الحدید ، شارح نهج البلاغه ، شده ایم ، و نامبرده در موضوع ولادت آن حضرت با شیعه مخالف ، و آن را موکول به بعد نموده است ، ما در این مقدمه به اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان و مورخان اهل تسنن که با شیعه همعقیده ، و به ولادت حضرت مهدی در نیمه دوم قرن سوم هجری اعتراف کرده اند اشاره می کنیم؛ و برای تفصیل بیشتر ، علاقمندان آشنا به زبان عربی را به کتاب «**الامام المهدی عند اهل السنة**»^[12] و مقدمه آن ارجاع می دهیم.

9 [9] - « و لقد نصرکم الله بیدر و أنتم اذلة » ، آل عمران 123/3.

10 [10] - « و لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة و یوم حنین » ، توبه 25/9.

11 [11] - « و فذف فی قلوبکم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً » ، احزاب 26/33.

12 [12] - این کتاب تألیف این ضعیف ، شامل 56 متن حدیثی ، تاریخی ، کلامی و ادبی اختصاصی یا ضمنی اهل تسنن است درباره حضرت مهدی(عج) ، که برای دومین بار بسال 1402 در دو جلد بزرگ در بیروت چاپ و منتشر شده است.

- 1 - ابوبکر محمد بن هارون رویانی (در گذشته 307) در « مسند » مخطوط موجود در کتابخانه ظاهریه شام که بخش ویژه حضرت « مهدی » در جلد سوم « الامام المهدي عند اهل السنة » مندرج ، تا به یاری خدا چاپ و منتشر گردد.
- 2 - ابن ابی ثلج ، ابوبکر ، محمد بن احمد بن بغدادی (238 - 322) از بزرگان محدثان و مؤلف « تاریخ الأئمة » که به عنوان « موالید الأئمة » به پیوست « الفصول العشرة فی الغیبة - شیخ مفید - » و « نواذر راوندی » به سال 1370 هجری در نجف به چاپ رسیده؛ و در این کتاب انتساب حضرت مهدی(ع) به امام عسکری و ولادت آن بزرگوار را صریحاً اعتراف نموده است.
- 3 - ابوالعباس ، احمد بن ابراهیم بن علی کندی ، شاگرد ابن جریر طبری ، استاد حافظ ابونعیم اصفهانی ، مقیم مکه ، و راوی کتاب « موالید الأئمة ».
- 4 - ابو علی ، احمد بن محمد بن علی عمادی نسوی ، راوی کتاب « موالید الأئمة » ابن ابی ثلج به سال 350 از کندی سابق الذکر.
- 5 - ابو مسعود ، احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن شاذان بجلي، نویسنده و قاری رساله « موالید الأئمة » بر ابومنصور شیرازی.
- 6 - ابومنصور ، عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی شیرازی که رساله مذکور را از ابی مسعود شنیده و نوشته است.
- 7 - ابومحمد ، اسد بن احمد ثقفی که رساله « موالید الأئمة » را از ابومنصور گرفته است.
- 8 - ابوماجد ، محمد بن حامد بن عبدالمنعم بن عزیز بن واعظ که رساله فوق الذکر را به نقل از ثقفی نامبرده ضبط کرده است.
- 9 - ابوعبدالله ، محمد بن عبدالواحد بن فاخر قرشی که این رساله را از ابوماجد شنیده و نقل کرده است.
- 10 - محب الدین ، ابو عبدالله ، محمد بن محمود بن حسن نجار بغدادی (643) که شاگرد ابن جوزی ، مدرس مدرسه « مستنصریه » بغداد ، و مؤلف « ذیل تاریخ بغداد - شامل 40 جلد - » بوده و محتوای رساله « موالید الأئمة » را از مشایخ سه گانه پیشین (ابومحمد ثقفی ، ابوماجد ، ابوعبدالله فاخر قرشی) شنیده و ضبط نموده است.
- 11 - نسب شناس مشهور ، ابونصر ، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (بعد 341) در « سرُّ السلسلة العلویة » پیرامون نام امام حسن عسکری(ع) چاپ نجف.
- 12 - مورخ شهیر علی بن حسین مسعودی (346) در « مروج الذهب » جلد 8 ، چاپ لیدز به ضمیمه ترجمه فرانسوی ص 40.
- 13 - خوارزمی ، محمد بن احمد بن یوسف کاتب (387) در « مفاتیح العلوم » ، چاپ لیدن سنه 1895 ، ص 32 - 33.
- 14 - حافظ ابوالفتح ، محمد بن احمد بن ابی الفوارس بغدادی (388 - 412) در « اربعین » خود شماره 4 به نقل « کشف الاستار » محدث نوری ص 29 چاپ اول.
- 15 - جعفر بن محمد بن المعتز مستغفری سمرقندی (432) در « دلایل النبوة و المعجزات » (بنا به نقل شیخانی در « الصراط السوی »).
- 16 - ابوبکر ، احمد بن حسین بیهقی خسروجردی شافعی (458) در « شعب الایمان » چاپ دائرة المعارف هند.

- 17 - مؤلف « مجمل التواريخ و القصص » فارسی، (تألیف سال 520) ، ص 458 چاپ تهران.
- 18 - احمد بن ابی الحسن نامقی جامی (536) به نقل « ینابیع المودة » ضمن احوال امیر مؤمنان ، باب 87 ص 566.
- 19 - ابن خشاب ، أبومحمد ، عبدالله بن احمد بغدادی (567) در « تاریخ موالید الائمة و . . . » [13] [13]) به نقل « کشف الأستار » و « أعیان الشیعه » .
- 20 - اخطب خوارزم ، موفق بن احمد حنفی (484 - 568) در « مقتل امام حسین » (که بعضی با مناقب امیرالمؤمنین از همان نویسنده اشتباه کرده اند) ج 1 ص 94 ، 96 ضمن دو روایت و به نقل « ینابیع المودة » ص 492 چاپ اسلامبول سنة 1301 و « کشف الاستار » علامه نوری.
- 21 - یحیی بن سلامت خصکفی شافعی (568) به نقل مؤلفان « تذکرة الخواص » ص 360 چاپ نجف و « ینابیع المودة » باب 87 ص 569 بعنوان بعض شافعیه.
- 22 - ابن ازرق ، عبدالله بن محمد بن فارقی (590) در « تاریخ میا فارقین » به نقل « وفيات الاعیان » (ج 3 ص 316 ، شماره مسلسل 534) .
- 23 - خلیفه عباسی ، الناصرلدين الله ، احمد بن مستضیء (622) روی درب مُنبت کاری صفة سرداب سامراء که به دستور او تهیه و نصب گردیده.
- 24 - شهاب الدین ، یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی (626) در « معجم البلدان » (ج 3 ص 173) پیرامون کلمه « سامراء ».
- 25 - شیخ فرید الدین عطار ، محمد بن ابراهیم نیشابوری همدانی (627) در دیوانش به نام « مظهر الصفات » به نقل « ینابیع المودة » باب 87.
- 26 - ابن اثیر جزری ، عزالدین علی بن محمد شیبانی موصلی (555 - 630) در « الکامل » ذیل سنه 260.
- 27 - شیخ محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی طائی اندلسی (638) به نقل شعرانی - در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65 - از باب 366 « فتوحات مکیه » او که متأسفانه در چاپهای متعدد مصر از روی خیانت این مطلب ساقط شده.
- نیز حمزاوی در « مشارق الانوار » و صبان در « اسعاف الراغبین » این مطلب را از محی الدین نقل کرده اند.
- 28 - شیخ سعد الدین ، محمد بن مؤید حموی ، معروف به سعد الدین حموی (650) در رساله « مهدی منتظر » به نقل جامی در « مرآة الاسرار ».

13 [13] - جهت آگاهی بر مصادر شرح حال او و نسخه کتابش مراجعه شود به « الذریعه » 233/23 ، و « معجم المؤلفین » 20/6.

29 - شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نصیبی (582 - 652) در « مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول » باب 12 و نیز در « الدر المنظم » که بخشی از آن در باب 68 « ینابیع الموده » (ص 493 - 494) درج و به چاپ رسیده است [14] 14.

30 - شمس الدین ، یوسف بن قزاوغلی ، سبط ابی الفرغ بن جوزی (654) در « تذکرة خواص الامة - فصولیة حضرت مهدی - » که در تهران و نجف به چاپ رسیده است.

31 - حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (658) در « کفایة الطالب » - پیرو نام امام عسکری (ع) - و در « البیان فی أخبار صاحب الزمان » - باب 25 - که مکرر در ایران و نجف و بیروت چاپ شده است.

32 - جلال الدین بلخی رومی (672) در « مثنوی » ، ضمن قصیده « ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند ».

[« ینابیع الموده » ، باب 87]

33 - صدرالدین قونوی از بزرگان عرفا و فلاسفه (673) در قصیده « رائیه » خود به نقل « کشف الاستار » محدث نوری شماره مسلسل 31.

34 - ابن خلکان (681) در « وفيات الاعیان » ج 1 ص 571 چاپ بولاق مصر ، و در چاپ دیگر ج 3 ص 316 شماره 534.

35 - عزیزالدین ، عبدالعزیز بن محمد نسفی صوفی (686) در رساله خود به نقل « ینابیع الموده » پایان باب 87. و او غیر از عزیزالدین عمر بن محمد بن احمد نسفی مؤلف « عقاید النسفیة » و در گذشته 538 است که مؤلفان « کشف الاستار » و « منتخب الاثر » با یکدیگر اشتباه نموده اند ، و مؤلف « دانشمندان عامه و مهدی موعود » تاریخ فوتش را 616 نگاشته است.

36 - حکیم ادیب ، عامر بن بصری نزیل سوابین روم (696) در « تانیة » خود که - به نقل « معجم المؤلفین » 54/5 - بنام « ذات الانوار » با مقدمه عبدالقادر مغربی و به اعانت ماسینیون به چاپ رسیده ، و علامه نوری در صفحه 55 « کشف الاستار » این بخش از اشعار او را ذکر نموده است.

37 - مورخ نامی ، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (730) در « تاریخ گزیده فارسی » ص 206 - 207 چاپ 1339 تهران.

38 - شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی حموی شافعی (644 - 732) در « فراند السمطین » ج 2 ص 337 چاپ بیروت.

39 - مورخ شهیر ، ابوالفداء ، عمادالدین اسماعیل بن علی ، حاکم حماة از بلاد سوریه (732) در « المختصر فی اخبار البشر » ذیل سنه 254 ج 2 ص 45.

40 - کمال الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی صوفی (730 یا 735) در « تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان » به نقل سعید نفیسی در « سر چشمه تصوف در ایران » ص 216.

14 [14] - نسخه مخطوط « الدر المنظم » در کتابخانه حسین باشا در آستانه ترکیه بشماره 346 موجود است.
[الغدیر 414/5]

- 41 - عارف شهير علاءالدوله سمنانی ، احمد بن محمد شافعی (659 - 736) به نقل خواجه پارسا در « فصل الخطاب پیرامون ذکر ابدال و اقطاب » که مورد عقیده متصوفه اهل سنت است.
- 42 - مورخ شهير ، شمس الدين محمد ذهبی (673 - 748) که اصلش ترکمانی و در دمشق اقامت گزیده ، در تاریخ « دول الاسلام » ج 1 ص 158 ذیل سنه 260; نیز در « العبر فی خبر من غیر » ج 2 ص 20 ذیل حوادث سنه 260.
- 43 - ابن وردی ، زين الدين عمر بن مظفر بن ابی الفوارس (691 - 749) در « تتمة المختصر » معروف به تاریخ ابنوردی ، چاپ مصر ج 1 ص 318 ذیل حوادث سنه 254 پیرامون وفات امام هادی(ع).
- 44 - شيخ شمس الدين محمد بن يوسف زرندي حنفي انصاری (693 - 747 یا 748 یا 750) در « معراج الوصول الي معرفة فضيلة آل الرسول » که عکس نسخه خطی آن از کتابخانه ناصریه لکهنو در مکتبه اینجانب موجود است.
- 45 - صلاح الدين صفدى خليل بن ابيك (764) مؤلف « الوافى بالوفيات » و « شرح لامية العجم » و « شرح الدائرة » به نقل « ینابيع المودة » باب 86.
- 46 - حافظ محدث ، عبدالله بن محمد مطیری مدنی شافعی نقشبندی (765) در « الرياض الزاهرة فی فضل آل بيت النبي و عترته الطاهرة » به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ، ص 93 و 215 - 216 چاپ قدیم.
- 47 - مورخ شهير ، عبدالله بن علی یافعی یمنی شافعی (700-768) در « مرآة الجنان » ج 2 ص 172 ذیل حوادث سنه 260.
- 48 - سيد علی بن شهاب بن محمد همدانی مقیم هند (714 - 786) در « مودة القرى » و « اهل العباء » که نسخه عکسی آن از کتابخانه ناصریه هند نزد اینجانب موجود است ، و متن کامل آن ضمن باب 56 « ینابيع المودة » ص 288 - 317 چاپ نجف مندرج است.
- 49 - ابو ولید ، محب الدين ، محمد بن شحنة حلبی حنفي (749 - 815) در « روضة المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر » - که مختصر « تاریخ ابوالفداء » است و در حاشیه « مروج الذهب » به سال 1303 در مصر به چاپ رسیده است - ج 1 ص 294.
- 50 - عارف شهير و مورخ نامی ، محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفي نقشبندی (822) در « فصل الخطاب » که نسخه اش در کتابخانه مجلس و فتوکپی آن نزد اینجانب موجود می باشد؛ و گویا در هند به چاپ رسیده است؛ و بخش ویژه ائمه اثنا عشر آن مندرج در باب 65 « ینابيع المودة » می باشد.
- 51 - مورخ شهير ، احمد بن جلال الدين محمد فصیح خوافی (777 - 845) در « مجمل فصیحی » چاپ مشهد سنه 1341 ، ج 1 ص 231 ، ضمن رویدادهای 255.
- 52 - شهاب الدين بن شمس الدين بن عمر هندی ، معروف به ملك العلماء زاولی دولت آبادی (849) در « هداية السعداء فی مناقب السادات » به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ص 73 و « البرهان » علامه سید محسن عاملی شامی چاپ دمشق.
- 53 - خواجه أفضل الدين بن صدرالدين تركه خجندی اصفهانی(850) در « تنقيح الادلة و العلل » ترجمه « مللو نحل » شهرستانی ، ص 18 و 183 و 187.
- 54 - ابن صباغ ، نورالدين ، علی بن محمد مالکی (734-855) در « الفصول المهمة فی معرفة الائمة » ضمن فصل ویژه حضرت مهدی(ع) ، ص 274 چاپ غری.
- 55 - شيخ عبدالرحمن بسطامی (858) در « درة المعارف » به نقل « ینابيع المودة » باب 84.

- 56 - ابوالمعالی ، سراج الدین ، محمد بن عبدالله حسینی رفاعی مخزومی بغدادی (793 - 885) در « صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الاخيار » ص 143 ، چاپ 1306 مصر.
- 57 - نورالدین ، عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی شاعر (898) صاحب « شرح کافیه » در « شواهد النبوة » که در لکهنو و بمبئی در 44 صفحه بچاپ رسیده است و فتوکپی نسخه خطی مجلس شورای اسلامی نزد اینجانب موجود است.
- 58 - محمد بن داود نسیمی منزلاوی صوفی (901) به نقل قندوزی در « ینابیع المودة » باب 86 ص 566 چاپ نجف.
- 59 - مورخ نامی ، میرخواند ، محمد بن خاوند شاه (903) در « روضة الصفا » ج 3 ص 59 - 62 فصل ویژه حضرت مهدی (ع) ، که در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود می باشد.
- 60 - قاضی فضل بن روزبهان خنجی شیرازی (درگذشته بعد 909) که از سرسخت ترین مخالفان شیعه بوده ، در قصیده خود که شامل سلام بر يك انوار مقدسه چهارده معصوم است و در مسأله پنجم از بخش سوم « ابطال الباطل » آنرا ذکر نموده ، و نگارنده عین آن را در مقدمه « الامام المهدي عند اهل السنة » بخش مخطوطات آورده است.
- 61 - ملاحسین بن علی کاشفی بیهقی سبزواری هروی (910) در « روضة الشهداء » فصل هشتم چاپهای دهلی و غیره.
- 62 - قاضی حسین بن معین الدین میدی یزدی حکیم (911) - از شاگردان ملا جلال الدین دوانی - در شرح دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) ص 123 و ص 371 چاپ تهران.
- 63 - فیلسوف شهیر جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی شافعی (907 یا 918 یا 928) در « نور الهدایة فی اثبات الولاية » که بار اول ضمیمه « خصایص » ابن بطریق بسال 1211 قمری ، و بعداً به سال 1375 در تهران بچاپ رسیده است.
- 64 - ابوالحسن ، علی بن محمد شاذلی (857-939) بنا به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » باب 56.
- 65 - مورخ نامی ، خواند میر (942) ، سبط میرخواند مؤلف « روضة الصفا » در تاریخ « حبیب السیر » ج 2 ص 100 - 113.
- 66 - شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی (953) در « الأئمة إثني عشر » ص 117 چاپ دارالصادر بیروت.
- 67 - شیخ حسن عراقی (بعد 958) مدفون بالای کوم الریش در مصر ، به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 60 و در « لوائح الانوار » چاپ 1374 مصر ج 2 ص 139 ، ملاقات و اجتماع او را با حضرت مهدی (ع) ذکر نموده است.
- 68 - شیخ علی خواص ، استاد عارف شهیر شیخ عبدالوهاب شعرانی (بعد 958) به نقل شاگردش « لوائح الانوار » ج 2 ص 150 و « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65.
- 69 - تقی الدین ابن ابی منصور (تاریخ فوت او بدست نیامد) شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » آغاز باب 65 از کتاب « عقیده » او نقل کرده است.
- 70 - مورخ شهیر ، قاضی حسین بن محمد دیار بکری (966) در « تاریخ الخمیس » ج 2 ص 343 پیرامون حوادث 260 و رویدادها - ایام معتمد عباسی.

- 71 - عارف شهیر ، شیخ عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (898 - 973) در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65.
- 72 - شهاب الدین ، شیخ الاسلام ، احمد بن حجر هیثمی شافعی (909 - 974) در « صواعق المحرقة » ص 100 و 124 چاپ 1313 هجری مصر ،
- 73 - سید جمال الدین ، عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله شیرازی نیشابوری (1000) در « روضة الاحباب » فارسی ، چاپ 1297 لکهنو و 1310 هند ، در فصل ویژه حضرت مهدی (ع).
- 74 - محدث شهیر ، ملاعلی بن سلطان هروی قاری (1014) در « المرقاة فی شرح المشكاة » که بخش ویژه حضرت مهدی (ع) از آن در جلد دوم « الامام المهدی عند اهل السنة » به چاپ رسیده است.
- 75 - مورخ شهیر و فاضل ، ابی العباس ، احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی (939 - 1019) در تاریخ « اخبار الدول و آثار الاول » ص 117 ، ضمن باب ویژه خلفاء و ائمه.
- 76 - امام ربانی ، احمد بن عبدالاحد فاروقی سرهندی نقشبندی حنفی (971 - 1031) ، که از بزرگان صوفیه هند بوده ، و از وی به مجید هزاره دوم تعبیر کرده اند ، در « مکتوبات » ج 3 مکتوب آخر.
- 77 - عارف شهیر ، عبدالرحمن چشتی بن عبدالرسول بن قاسم بن عباسی علوی صوفی (بعد 1045) در « مرآة الاسرار » ، فارسی ، شامل شرح حال مشایخ صوفیه (که نسخه آن در کتابخانه آصفیه لکهنو به شماره 167 و کتاب 1309 موجود است ، و نسخه دیگری از آن در کتابخانه مجلس تهران موجود می باشد) و شاه ولی الله دهلوی نیز در کتاب « الانتباه فی سلاسل اولیاء الله و اساتید و ارثی رسول الله » از آن نقل کرده است.
- 78 - عارف شهیر ، بدیع الزمان قطب مدار ، کسی که عبد الرحمن صوفی کتاب « مرآة الاسرار » را به خاطر او نوشت و او معاصر وی بود ، و از اعلام نیمه اول سده یازدهم به شمار می رود؛ و به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ، ص 51 تحت شماره 27 ، عبدالرحمن داستان دیدار او را با آن حضرت در کتاب نامبرده آورده است.
- 79 - ابوالمجد ، عبدالحق بن سیف الدین دهلوی بخاری حنفی (959 - 1052) در رساله ویژه مناقب ائمه و احوال آنها به نقل « کشف الاستار » تحت شماره 12.
- 80 - مورخ شهیر ، عبدالحی بن احمد ، معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (1032 - 1089) در « شذرات الذهب » ضمن حوادث 260 هجری ، ص 142 ، چاپ 1350.
- 81 - شیخ محمود بن محمد شیخانی قادری (بعد 1094) در « الصراط السوی فی مناقب آل النبی (ص) » .
- 82 - عبدالملک بن حسین بن عبدالملک بن عصامی مکی (1049 - 1111) در کتاب « سمط النجوم العوالی » ج 4 ص 137 - پیرامون نام حضرت امام حسن عسکری (ع) - و ص 138.
- 83 - میرزا محمد خان بن رستم بدخشی (1122) در « مفتاح النجا فی مناقب آل العبا » ص 181 ، مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی قم . [ملحقات احقاق الحق 95/13]
- 84 - سید عباس بن علی مکی (بعد 1148) در « نزهة الجلیس » ج 2 ص 128 ، چاپ قاهره.
- 85 - شیخ عبدالله بن محمد شبرای شافعی مصری (1172) ، شیخ جامع ازهر ، در « الاتحاف بحب الاشراف » ص 68 - 69 ، چاپ قاهره.

86 - احمد بن علی بن عمر ، شهاب الدین ، ابوالنجاح منینی حنفی دمشقی (1089 - 1173) در کتاب « فتح المنان » در شرح منظومه « الفوز و الامان » شیخ بهائی ، ص 3 ، چاپ قاهره;

متن این کتاب در « الامام المهدي عند اهل السنة » اینجانب عیناً به چاپ رسیده است.

87 - شاه ولی الله ، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی حنفی (1110 - 1176) در « المسلسلات » معروف به « الفضل المبين » قضیه ملاقات بلاذری با آن حضرت را آورده ، و با سکوت موجب رضا از اظهار نظر خودداری کرده است.

نیز (به نقل « كشف الاستار » شماره 26) در « الانتباه في سلاسل اولياء الله » در این زمینه شرح مفصّلی از جامی آورده است.

88 - شیخ سراج الدین ، عثمان دده عثمانی (1200) در « تاریخ الاسلام و الرجال » ص 370 ، نسخه مخطوط کتابخانه آیت الله مرعشی. [ملحقات احقاق الحق 92/13]

89 - شیخ محمد بن علی صبان مصری شافعی (1206) در « اسعاف الراغبين في سيرة المصطفوففضائل اهل بيته الطاهرين»^[15] ذکر نموده است.

90 - مولوی علی اکبر بن اسدالله مودودی (1210) از مشاهیر علمای هند و منعصین سر سخت علیه شیعه در « مکاشفات » - که حواشی بر « نفحات الانس » جامی است - (ج 7 ، ص 327) پیرامون شرح حال علی بن سهل اصفهانی و بحث از عصمت انبیاء و امام مهدی موعود.

91 - مولوی محمد مبین هندی لکهنوی (1220) در « وسیلة النجاة » چاپ گلشن فیض ، ص 316.

92 - شیخ عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (1159 - 1239) ، مؤلف « تحفة اثنا عشرية » بنا به نقل « استقصاء الافهام » ص 119 در « النزہة » روایت ابن عقله ، مربوط به ملاقات بلاذری را از « فضل المبين » پدر خود نقل کرده ، و این خود گواه بر عقیده او به حیات حضرت مهدی(ع) می باشد.

93 - خالد بن احمد بن حسین ، ابوالبهاء ، ضیاءالدین نقشبندی شهرزوری (1190 - 1242) از بزرگان صوفیه ، در « دیوان فارسی » خود به نقل « مجمع الفصحاء » رضا قلی هدایت ، ج 2 ، ص 11 ، چاپ 1329.

94 - رشیدالدین دهلوی هندی (1243) در « ایضاح لطافة المقال » بنقل « الامام الثاني عشر » علامه عبقانی ، ص 47 ، چاپ نجف.

95 - نسب شناس شهیر ، ابوالفوز ، محمد امین سویدی بغدادی (1246) در « سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب » ص 87 در خط عسکری ذکر نموده است.

96 - قاضی جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط هجری بصری حنفی (1250/1188) ، که نخست مسیحی بود و از آن پس گرایش به اسلام پیدا کرد ، در « البراهین الساباطیه فیما یتستقیم به دعائم الملة المحمدية » چاپ عراق ، به نقل « كشف الاستار ».

15 [15] - این کتاب کراراً در حاشیه « نورالابصار » شبلینجی ، ویکبارهم در حاشیه « مشارق الانوار » حمزای در مصر به چاپ رسیده است.

- 97 - شیخ عبدالکریم یمانی (قبل 1291) ضمن اشعاریکه پیرامون حضرت مهدی(ع) سروده و در « ینابیع المودة » عیناً آنها را آورده است.
- 98 - محدث عالیقدر ، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی معروف به خواجه کلان (1220 - 1294) در « ینابیع المودة » آخر باب 56 و آخر باب 79 ، که بارها در ترکیه ، هند ، عراق ، ایران ، و در هفتمین بار به سال 1384 در نجف به چاپ رسیده است.
- 99 - شیخ حسن عدوی حمزوی شافعی مصری (1303) در « مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار » ص 153 ، چاپ مصر.
- 100 - عبدالهادی بن رضوان بن محمد بن الابیاری (1305) در « جالیة الکدر » - شرح منظومه سبزواری - ص 207 چاپ مصر.
- 101 - مؤلف « تشیید المبانی » (1306) به نقل علامه محقق میر حامد حسین نیشابوری هندی در « استقصاء الافهام » ص 103 ، چاپ لکهنو.
- 102 - سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلینجی مصری (1252 - بعد 1308) در فصل ویژه حضرت مهدی(ع) در « نور الابصار » ص 150 ، چاپ 1322 مصر.
- 103 - عبدالرحمن بن محمد بن باعلوی حصرمی (1320) ، مفتی حصرم یمن ، در « بغیة المسترشدین » ص 296 ، چاپ مصر ، به نقل از جلال الدین سیوطی.
- 104 - محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی در کتاب « جوهرة الکلام » مطبوع ، ص 157 ، در فصلی که تحت عنوان « المجلس الثلاثون فی فضائل محمد المهدی رضی الله عنه » ویژه حضرت مهدی(ع) گشوده ، به ولادت و غیبت آن بزرگوار اعتراف کرده است.
- 105 - عماد الدین حنفی ، به نقل علامه نوری از بعضی اصحاب خود در « کشف الأستار » ص 60 ، اعتراف به ولادت حضرت مهدی(ع) نموده ، ولی علامه نوری از نصّ کلام او اظهار بی اطلاعی کرده است.
- 106 - فاضل محقق قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگنه زوری (1350) در « محاکمه در تاریخ آل محمد [ص] » که از ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه ، و بالغ بر ده مرتبه در ایران به چاپ رسیده ، و نمایشگر عالی ترین و محققانه ترین بحث در باره امامت است.
- 107 - شیخ عبیدالله امرتسری حنفی ، معاصر ، در کتاب « ارجح المطالب فی عدّ مناقب اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب [ع] » که به زبان اردو نگارش و در لاهور به چاپ رسیده است ، ص 377.
- 108 - سید عبدالرزاق بن شاکر بدری شافعی ، معاصر ، در کتاب خود « سیرة الامام العاشر علی الهادی [ع] » ص 131.
- 109 - محمد شفیق غربال (1311 - 1381) ، مورخ شهیر و عضو مجمع لغوی در قاهره ، در « دائرة المعارف » که به قلم گروهی از متخصصین در 2000 صفحه نگارش یافته ، و به سال 1965 در قاهره به چاپ رسیده ، زیرعنوان « الأئمة الإثنی عشریة » نوشته است که حضرت مهدی(ع) در سنه 873 میلادی (که همزمان با 260 هجری ، آغاز غیبت صغری می باشد) غایب گردیده.
- 110 - خیرالدین بن محمود بن محمد زرکلی دمشقی (1310 - 1396) در « الأعلام » ج 6 ص 80 چاپ سوم ، ضمن فصلی که به نام « محمد بن الحسن العسکری » باز نموده ، اعتراف به ولادت آن حضرت کرده است.

111 سیونس احمد سامرائی در کتاب « سامراء فی ادب القرن الثالث الهجری » که با همکاری دانشگاه بغداد به سال 1968 میلادی به چاپ رسیده ، در ص 46 پیرامون واژه « عسکری » می گوید:

« گروهی از شخصیت ها حامل نسبت این کلمه اند ، از جمله ابوالحسن علی بن محمد الجواد العسکری و فرزندش حسن بن علی و ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری ، و او مهدی منتظر است. »

و در پاورقی همین صفحه تصریح به قبه و سرداب غیبت نموده و می گوید:

« همانجاست که پندارند مهدی منتظر در آن غیبت نموده. »

آنگاه می نویسد:

« این سرداب را کثیری از مسلمین در دوره سال زیارت می کنند. »

بدین ترتیب گرچه نامبرده تصریح به تاریخ ولادت آن حضرت نکرده است لکن همانرا که دیگران درباره حضرت مهدی(ع) نوشته اند صریحاً و بدون هیچگونه تردیدی نوشته و ولادت آن حضرت را امر مسلمی دانسته است.

112 - مستشار عبدالحلیم جندی مصری ، معاصر ، در کتاب « الامام جعفر الصادق » ص 238 چاپ مجلس اعلای شؤون اسلامی مصر ، 1397.

آری ، این شخصیت های بزرگ از اهل تسنن بر ولادت حضرت مهدی(ع) تصریح کرده اند؛ و از اینجا می توان گفت که مسأله تولد امام مهدی(ع) از مسلمات گروه عظیمی از علماء اهل تسنن می باشد؛ و کسانی که قائل به تولد او نیستند و می گویند در آینده متولد خواهد شد در اقلیت می باشند.

اکنون با این شناخت فشرده از امام مهدی(ع) ، لازم است به اصل مطلب که « مهدی منتظر در نهج البلاغه » باشد بپردازیم.

مهدی منتظر در نهج البلاغه

مهدی فقیه ایمانی

- ۲ -

باتوجه به اینکه مجموعه « نهج البلاغه » از دیدگاه حدیث ، ادب و تاریخ از عالی ترین درجه اعتبار و سندیت^[16] (1) برخوردار می باشد ، وسخنان برگزیده باب مدینه العلم رسول الله ، امام امیرالمؤمنین ارواحنا فداه دراین کتاب ،

16 [1] - کتاب « مصادر نهج البلاغه و اسانیده » تألیف علامه محقق و دانشمند گرانقدر ، مرحوم سید عبدالزهراء حسینی عراقی ، شامل پژوهش و تحقیق از اسناد حدیثی ، تاریخی و ادبی « نهج البلاغه » می باشد؛ که برای يك خطبه ها ، نامه ها و کلمات امام امیرالمؤمنین علی(ع) ، 1 تا 12 سند حدیثی ، تاریخی و ادبی از منابع سنی و شیعه ارائه نموده؛ و به حق از عالی ترین و ارزنده ترین کارهایی است که پیرامون شناخت کتاب و استناد آن به

بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوائی است از قرآن کریم؛ این سؤال مطرح می شود که موضوع مهدویت در اسلام بطور کلی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه « **حجت بن الحسن العسگری علیه السلام** » از نظر « **نهج البلاغه** » چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار و قابل قبول است؟

به دیگر سخن ، آیا با چشم پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی راجع به حضرت مهدی(ع) بازگو شده و بطور عموم در اختیار همگان ، به ویژه پژوهشگران و محققان سنی و شیعه فرار گرفته ، کتاب شریف « **نهج البلاغه** » تا چه اندازه بازگوی اصل مهدویت ، و روشنگر مشخصات و ویژگیهای حیاتی آن حضرت ، و ارائه دهنده نقش وجودی او در جهت سازندگی اسلامی می باشد؟

ضمناً برای روشن شدن موضوع بحث ، قبلاً توجه خوانندگان را به این حقیقت جلب نموده که هرچند در کشمکش های عقیدتی و بحث و مجادله های مذهبی بین شیعه و سنی ، خلافت بلافضل خود امام امیرالمؤمنین علی(ع) موضوع بحث و گفتگو است ، ولی بُعد دیگر امام که حضرتش نمونه انسان کامل ، و داور عادل ، و مثل اعلای انسانی و بیدار کننده وجدان انسان های دردمند ، و باب مدینه العلم پیامبر(ص) ، و کلید قرآن است ، جای بحث و گفتگو نیست.

از این جهت گفتار او می تواند جدا کننده حقّ از باطل ، و روش او نمایانگر اسلام اصیل باشد؛ و بدین ترتیب آنچه را که با زبان بیان و با عمل نشان داده ، معیار و الگویی باشد که هرکس با اتکاء به آن و پیروی از آن راهش را پیدا کند و در تصمیم گیریهای عقیدتی ، و روشهای فقهی ، سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی ، و دیگر شؤون حیاتی و دینی بدان گردن نهد.

کوتاه سخن آنکه سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) در کتاب شریف « **نهج البلاغه** » بزرگترین سند اسلامی ، و حجتی است از طرف خدا بر همه مسلمانان جهان.

بر این اساس حتی برادران اهل تسنن ، که پایبند به مقام رهبری و خلافت امام(ع) در مرتبه چهارم هستند ، گفتار و رفتار حضرتش برای آنها حجت است؛ و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

اکنون یاد آوری این مطلب بجاست که موضوع مهدی منتظر در « **نهج البلاغه** » منشعب از دو رشته از سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) در این کتاب می باشد.

بدیگر عبارت ، مسأله مهدویت امام دوازدهم ، و ظهور حضرتش در آخر الزمان در کتاب « **نهج البلاغه** » از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است.

نخست از دیدگاه ملاحم و پیشگوئیهای امام(ع) که مواردی از آن (امثال روی کار آمدن بنی امیه ، حکومت حجاج بن یوسف ، سقوط بنی امیه ، افتادن زمام امور به دست بنی العباس ، قیام زنج در بصره ، فتنه مغول و . . .) در گذشته به وقوع پیوسته ، و موارد دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل خبر از (ظهور) حضرت مهدی(ع) و قیام جهانی آن بزرگوار ، که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست.

و از آن پس از دیدگاه مسائل امامت که باز سخنان امام(ع) پیرامون آن شامل دو بخش است؛

بخشی ویژه امامت و رهبری اهل بیت و . . . از نظر کلی؛

امام(ع) انجام گرفته ، واهمیت و ارزش کتاب را در اختیار همگان قرار داده؛ و ضمن چهار مجلد برای دومین بار در بیروت به چاپ رسیده است.

نیز در همین زمینه « **مصادر نهج البلاغه** » به قلم دانشمند لبنانی ، شیخ عبدالله نعمت ، رئیس دادگاه جعفری بیروت ، که در يك جلد چاپ و منتشر گردیده. و جز این دو کتاب « **مدارك البلاغه و دفع الشبهات عنه** » به قلم علامه جلیل شیخ هادی کاشف الغطاء است که ضمیمه « **مستدرک نهج البلاغه** » همان مؤلف در بیروت به چاپ رسیده.

و بخش دیگر ویژه امامت و رهبری مطلقه و جهانی حضرت مهدی(ع) بخصوص.

این بحث بیاری خدا ، و استعانت از مقام والای ولایت ، در فرصتی بسیار کوتاه تنظیم گردیده؛ و مایه نهایت خوشحالی نویسنده است که محتوای آن با دقت مورد توجه صاحب نظران ارجمند قرار گرفته ، و به حکم: « **فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ** » موارد نقص و اشتباهش را تذکر دهند تا در فرصت چاپ مجدد ، ترمیم ، و مؤمنان را سود بخشد.

امامت و رهبری در نهج البلاغه

در اینجا نخست فهرستی از سخنان امام(ع) را که پیرامون امام ، رهبر ، خلیفه ، مسؤول ، و زمامداری بر مسلمانان ایراد فرموده ، به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده^[17] [2] ، آنگاه می پردازیم به بحث و بررسی پیرامون آنچه در رابطه با « **مهودیت در اسلام** » و پیشگویی از ظهور و قیام فرزندش حضرت مهدی(ع) ، و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار وارد گردیده؛ و با توجه به اینکه « **نهج البلاغه** » چاپ صبحی صالح شامل فهارس متعدد ، و بیش از دیگر چاپها مورد توجه و مراجعه می باشد ، شماره خطبه ها و صفحات بر اساس آن تنظیم گردیده است.

ردیف	خطبه	سخنان امام (ع)	صفحه
1	126	أتأمرونی أن	183
2	79	أتزعم أنك تهدي	105
3	187	ألا بأبی و أمی ، هم من عدّة	277
4	27	ألا و انی قد دعوتکم	69
5	131	اللهم انک تعلم	189
6	217	اللهم انی استعديک	336
7	57	أما انه سيظهر عليكم	92
8	55	أما قولکم أكل ذلك	91

17 [2] - این مطالب در مراتب زیر خلاصه می گردد:

- 1 - اصل مسأله امامت و رهبری در اسلام.
- 2 - شرایط امامت ، یا مشخصات و ویژگیهای امام و رهبر.
- 3 - انواع مسؤولیت های مقام رهبری و قلمرو فعالیت آن.
- 4 - موقعیت اهل بیت و صلاحیت همه جانبه آنها در تصدی مقام خلافت و رهبری.
- 5 - سیره و روش امام امیرمؤمنان(ع) از آغاز اسلام تا دوران خلافت ، و نقش آن حضرت در جهت رهبری.
- 6 - رهبری مطلقه و جهانی در اسلام.
- 7 - ظهور و قیام امام دوازدهم ، و تحقق یافتن رهبری و زعامت بی قید و

50-48	أما والذى فلق	4	9
177	أما والله لو أنى	121	10
323	أملكوا عنى هذا	207	11
182	أنا لم نحكم الرجال	125	12
300	نا وضعت فى الصغر	192	13
143	أنظروا اهل بيت	97	14
278	إنما مثلى بينكم	187	15
54	إن معى لبصيرتى	10	16
243	إن الناس من هذا	168	17
203	إن هذا الامر لم	146	18
353	إن هذا المال ليس	232	19
152	أنه ليس	105	20
103	أولم ينه بنى أمية	75	21
201	أين الذين زعموا	144	22
247	أيها الناس ان	173	23
323	أيها الناس انه	208	24

صفحة	(ع) سخنان امام	خطبه	رديف
163	أيها الناس انى	182	25
51	بنا اهتديتم	5	26
176	تالله لقد علمت	120	27
76	دخلت على المؤمنين	33	28
136	دعونى و التمسوا	92	29
223	ذلك القرآن فاستنطقوه	158	30
139	عترته خير العتر	94	31
231	فأعلم أما الاستبداد	162	32
234	فأعلم أن افضل	164	33
138-137	فانى فقأت عين	93	34
120-119	فاين تذهبون	87	35
220	فقللت يا رسول الله	156	36
175	فوالله انى لأولى	118	37

119	فهو من معادن	87	38
280	لايقع اسم الهجرة - انه امرنا صعب	189	39
102	لقد علمت أنى	74	40
94	لما خوف من الغيلة	62	41
93	لما قتل الخوارج	60	42
194	لم تكن بيعتكم	136	43
196	لن يسرع أحد	139	44
93	مصارعهم دون النطفة	59	45
99	ملكنتى عيني و أنا	70	46
162	نحن شجرة النبوة	109	47
215	نحن الشعار و الاصحاب	154	48

صفحة	(ع) سخنان امام	خطبه	رديف
205	و اعلموا أنكم لن	147	49
247- 246	و قد قال قائل	172	50
335	و قد كرهت ان	216	51
52	والله لابن أبى طالب	5	52
250	والله لو شنت	175	53
194	والله ما أنكروا على	137	54
322	والله ما كانت	205	55
347- 346	والله لان أبييت	224	56
64	و إنى لعلى يقين	22	57
67	و إنى والله لأظن	25	58
44	و خلف فيكم ما خلفت	1	59
184	و سيهلك فى صنفان	127	60
62	و ما يبلغ عن الله	20	61
175	و لاينبغى لى أن	119	62
100	و لقد بلغنى أنكم	71	63
311	و لقد علم المستحفظون	197	64
173	و لو تعلمون ما أعلم	116	65

47	و لهم خصایص	3	66
357	هم عیش العلم	239	67
47	هم موضع سره	2	68
358	یا ابن عباس ما یرید	240	69
419	أفقع من نفسی	45	70
380	ثم تقول عباد الله	25	71
386	فدع عنك	28	72
451	فلما مضى عليه السلام	62	73
452	ولكننى آسى	62	74

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) درباره حضرت مهدی(ع)

بر اساس « نهج البلاغه » چاپ صبحی صالح

خطبه 100:

« و خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ ، مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقَ ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ ، بَطِيءُ الْفِيَامِ ، سَرِيْعٌ إِذَا قَامَ ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَلْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ ، وَ أَسْرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَيْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ، حَتَّى يُطَلِّعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ ، وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ ، وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ ، وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى ، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً »

او (پیامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به یادگار گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهد از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از پیرویش سر باز زند به هلاکت رسد؛ و سرانجام کسیکه زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به آن دست یابد. پرچمدار این پرچم با شکیبانی و آرامش سخن گوید؛ و با کندی و تأنی در اجرای کارها بپا خیزد؛ اما چون بپا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهائی رسد؛ پس آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید ، و با سرانگشت به سوی اشاره کردید ، دوران او سپری شده و مرگش فرارسد. از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضاء کند در انتظار بسر برید ، آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را (که به اختلاف و جدائی گرائیده اید) جمع کند و پراکندگی شما را سر و سامان بخشد. پس به کسیکه (چیزیکه) رو نکرده دل مبندید؛ و از آن که رو گردانده ناامید مشوید^[18] [3]. آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها غروب کند دیگری بدرخشد. گونئی چنان است که در پرتو آل محمد(ص) نعمتهای الهی را بر شما فراوان و تمام شده می بینم؛ و آنچه را که آرزویش را در دل می پروراندید بدان دست یابنید.

[18] 3] _ شاید مقصود این باشد که به امام حاضر که به دنیا بی توجه است ، یا از اصلاح کار شما در شرایط موجود ناتوان است ، طمع موزید؛ و از امام زمان که غائب می شود ناامید نگردید که رمز پیروزی و کلید حل مشکلات در دست اوست. چه ممکن است کسیکه روگردانده يك پایش بلغزد ، و پای دیگرش برقرار ماند ، آنگاه پس از مدتی هر دو با هم بجای خود برگردند (و دین خدا را که دستخوش حوادث شده ثبات و استقرار بخشد).

ابن ابی الحدید می نویسد: امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود؛ و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد.

سپس همچون دیگر شارحان ، بی چون و چرا هدف از ایراد این خطبه را پیشگوئی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته و می گوید: شخصی را که خدا برمی انگیزد از اهل بیت است؛ و این سخن اشاره به مهدی آخرالزمان می باشد و در نزد ما (اهل تسنن) غیر موجود است و از این پس وجود پیدا خواهد کرد؛ و به عقیده امامیه اکنون موجود می باشد^{[19] [4]}.

اکنون لازم است که درباره « **و لا تَیَاسُوا مِن مُّذِیْرٍ** » توضیح دهیم که معنی آن این است که از کسیکه روگردانده مایوس و ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی(ع) و روگردانی آن حضرت از تصدی ریاست و زعامت ظاهری باشد ، تا هنگام ظهور.

ولی ابن ابی الحدید به خاطر فرار از رفتن زیر بار ولادت آن بزرگوار و غیبتش به دست و پا افتاده ، و خواسته است وانمود کند لازمه « **مُذِیْرٍ** » بودن ، موجود بودن است ، و در صورت عدم تولّد و موجود نبودن ، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم معقولی ندارد.

آنگاه کلمه « **و لا تَیَاسُوا مِن مُّذِیْرٍ** » را این چنین معنا می کند که هرگاه این مهدی از دنیا رفت و فرزندانش را بجانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرائید ، پس مایوس نشوید و به شكّ نیفتید و نگوئید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده ایم ، زیرا . . .

اکنون این گونه بیراهه روی در تفسیر کلام روشن امام(ع) را ، جز به مخالفت با واقعیات و تعصب مذهبی ، بر چه چیز می توان تطبیق کرد؟! جوابش به عهده خود خوانندگان است و نیازی به توضیح ندارد.

خطبه 138:

« یَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى ، وَ یَعْطِفُ الرَّأَى عَلَى الْقُرْآنِ ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأَى ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ ، بَادِیاً نَوَاجِذُهَا ، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافِهَا ، حُلُوءاً رِضَاعُهَا ، عَاقِباً عَاقِبَتُهَا »

او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی بر می گرداند ، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی برگردانده اند.
و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ابن ابی الحدید پیرامون این فراز سخنان امام علی(ع) می گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در آخرالزمان به وجود می آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است ؛ و مقصود از گرایش به قرآن ، لغو احکام صادره از روی رأی و قیاس ، و منع از عمل بر طبق گمان و تخمین ، و جایگزین کردن عمل بر طبق قرآن است.

بدین ترتیب ابن ابی الحدید به پیشگوئی امیرمؤمنان(ع) از ظهور و قیام حضرت مهدی(ع) ، و نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن بجای هوی و هوس و رأی و قیاس – که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می دهد – اعتراف نموده ، اما زیر بار ولادت حضرت از پیش نرفته ، و خاطر نشان می کند که بعداً متولد خواهد شد. و این ادعا در مقدمه کتاب مردود گردید.

اما آنچه ما خود از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) می فهمیم این است که به طور کوتاه می گوئیم:

برنامه کار و سازمان حکومت آن امام بزرگوار و موعود اسلام، همچون زمامداران جهان، متکی بر هوی و هوس، و دین سازی و زورگوئی و قوانین تحمیلی نیست؛ بلکه بر اساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است، که در سایه هدایت قرآن و تعالیم عالیه اسلام و رهبری حضرتش پایه گذاری می شود.

همانطوریکه پیامبر عالی مقام اسلام(ص)، در پرتو قرآن و دستورات اسلام، در مدت کوتاهی روح ایمان، یکتاپرستی، نعدوستی، عدالت، رفاه، نظم و امنیت همه جانبه، و علم و دانش را جایگزین عقاید شرک آمیز مذاهب باطل، ردائل اخلاقی، انواع تبعیضات و تجاوزات، فقر علمی، و دیگر چیزها نموده، و سرانجام وضع نیکت بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت؛ و عالیترین راه و رسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت؛ و درهای ثروت مادی و معنوی را بر روی آنان گشود.

و امام(ع) در فراز بعد چنین خاطر نشان می فرماید که:

رویدادها و حوادث بدانجا منتهی می شود که جنگ همه را به پا خیزاند، و همانند حیوان درنده ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن، تا آخرین حد باز می کند به شما نیشخند زند؛ پستانهای آن از شیر پر گشته^{[5] 20}، مکیدن شیر آن بس شیرین است، و سرانجام بس زهرآگین.

آری، همانطور که دیدیم و می بینیم، در آغاز جنگ، نوعاً غنائم جنگی و موفقیت‌هایی نصیب جنگجویان می شود؛ و به امید بهره بیشتر و پیروزی کامل جنگ به ذائقه آنها شیرین می آید، آنچنانکه هر یک از طرفین طرح آتش بس طرف دیگر را نمی پذیرد؛ اما پایان شوم جنگ، کشتار، ویرانی، معلولین فراوان، بیماریهای روحی و جسمی، غارت اموال، تجاوز به نوامیس، و انواع بدبختی‌ها است که کام جنگ افروزان و ملل جنگ زده را تلخ می کند.

هم اکنون نمونه آشکار آن را در جنگ خائنه و تحمیلی عراق و ایران به چشم خود می بینیم که انواع کمکهای نظامی و سلاحهای جنگی است که با پولهای سعودی و همکاران خود فروخته اش از طرف مصر، اردن، اسرائیل، آمریکا، شوروی و فرانسه سرازیر عراق می شود؛ و مسلمانان فریب خورده یا خود فروخته بعضی و مرتد را به ادامه جنگ علیه اسلام و مسلمانان ایران تشجیع می کند.

چنانکه جنگ اعراب و اسرائیل در رمضان، جنگ مسیحیان لبنان با مسلمانان این کشور در چهار سال پیش، و حمله فعلی اسرائیل به لبنان، و کشتار بی رحمانه و بی حد و حساب مسلمانان این سرزمین هم نمونه های دیگری از پیشگوییهای امام امیرالمؤمنین علی(ع) است.

امام(ع) این چنین سخن را ادامه می دهند که:

« أَلَا وَ فِي عَدِّ - وَ سَيِّئَاتِي عَدِّ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالِهَا عَلَى مَسَاوِيءِ عَمَالِهَا ، وَ تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا ، وَ تَلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا ، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلِ السَّيْرِ ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ »

آگاه باشید، در فردا - فردائی که از آمدنش و آنچه همراه دارد نا آگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)؛ کارفرمایان و عمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانت‌هایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

« أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان »

20 [5] - شاید کنایه از مواد و مهمات جنگی باشد که از هر سو به جنگجویان اعطاء می شود، و بدین وسیله آتش جنگ برافروخته تر می گردد.

بدون شك مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد. کلمه «أفالیذ» جمع «أفلاد» جمع «فلذ» به معنی پاره جگر است، و این کنایه از گنج ها و ذخائر زیر زمینی امثال طلا، نقره، الماس، نفت، و غیره است که برای قائم به امر (زامدار) آشکار خواهد شد؛ و در بعضی از تفاسیر کلام خداوند، «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^{[21] [6]} به همین موضوع تفسیر شده است.

آنگاه گوید: این مطلب در روایتی با تعبیر «و قانت له الارض أفلاذ كبدها»^{[22] [7]} آمده، که معنای آن چنین است: «زمین پاره های جگر و ذخائر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.»

نیز ابن اثیر پیرامون لغت «فلذ» گوید: از اخبار ساعت جمله «و تقىء الارض أفلاذ كبدها» است؛ و معنای این جمله آنست که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می کند؛ و همانند این کلام است آیه: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^{[23] [8]}.

و علامه قندوزی نیز این فراز از کلام امیرالمؤمنین (ع) را تحت عنوان «فی ایراد الكلمات القدسیة لعلى كرم الله وجهه، التي ذكرها فی شأن المهدي فی كتاب نهج البلاغه» آورده است^{[24] [9]}.

و حاکم در «مستدرک» به نقل از مجاهد از ابن عباس آورده که گفت:

و اما مهدی آنست که پر می کند زمین را از عدالت، همچنانکه پر شده باشد از ستم؛ و در این موقع چهارپایان و درندگان در امنیت بسر خواهند برد؛ و زمین پاره های جگرش را بیرون اندازد. مجاهد پرسید: پاره های جگر زمین چیست؟ ابن عباس پاسخ داد: قطعاتی همانند ستونهای از طلا و نقره^{[25] [10]}.

خطبه 150:

«... يا قوم هذا إبانُ ورودِ كلِّ موعود ، و دُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا و إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْآ يَسْرَى فِيهَا بِسِرَاجِ مُنِيرٍ ، و يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا ، و يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا ، و يَصْدَعُ شَعْبًا ، و يَشَعَبُ صَدْعًا ، فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ ، و لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ...»

ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هائی است که به شما وعده داده شده؛ و نزدیک است برخورد با رویدادهائی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود. دانسته باشید آنکس که از طریق ما (مهدی موعود منتظر) به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد، با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد، و به سیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار نماید، تا در آن گیر و دار گره ها را بگشاید، و بردگان در بند ظلم و خودخواهی و ملت های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برهاند، توده های گمراهی و ستمگری را متلاشی و

21 [6] – سوره زلزال 2/99 .

22 [7] – شرح نهج البلاغه، 46/9 .

23 [8] – نهایه، ج 3 ص 470؛ الفائق، زمخشری 141/3 .

24 [9] – ینابیع المودة، باب 74، ص 524، چاپ نجف.

25 [10] – مستدرک، ج 4 ص 514.

پراکنده سازد ، و حق طلبان را گردهم آورد ، و بدیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را تبدیل به یکپارچگی نموده و سامان بخشد.
این رهبر (مدت‌ها بلکه قرن‌ها) در پنهانی از مردم بسر برد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند ، نشانی از رد پایش نیابند.
در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده شوند ، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده.
همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد ، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود ، شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن می گوید:

جمله « وَ دُنُوْا مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُوْنَ » کنایه از پیش آمدهای مهم و رویدادهای بی سابقه از قبیل دابة الارض^[26] [11] ، دجال ، فتنه‌ها و کارهای خارق العاده و وهم انگیز او ، ظهور سفیانی ، و کشتار بیش از حد مردم است.

آنگاه می نویسد:

امام با ایراد جمله « أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَدْرَکِهَا » بذکر مهدی آل محمد(ص) پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می کند.
و جمله « فِی سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ » بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام مورد اشاره است.

سپس می گوید:

این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی(ع)) سودی نبخشد؛ هر چند که پنداشته اند سخن امام تصریح به گفته آنها درباره غیبت مهدی است؛ زیرا جایز است که خداوند این چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی بسر برد ، و دارای مبلغین و نمایندگان باشد که دستورات او را به اجرا در آورند ، و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را بدست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود درآورد و جهان را مسخر فرماید.^[27] [12]

اکنون توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می نماید که ابن ابی الحدید از یکسو انطباق کلام امیرالمؤمنین(ع) را بر عقیده شیعه درباره حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری(ع) و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده و رد می کند؛ و از سوی دیگر جایز و ممکن می داند که حضرت مهدی(ع) پس از دنیا آمدن ، مدتی را در حال غیبت و پنهانی بسر برد ، و نمایندگان و مبلغین از طرف حضرتش به وظائف محوله دینی پردازند ؛ آنگاه ظهور کند و رسماً مشغول به کار گردد.

بدون شكّ این نظریه جز تعصّب و لقمه دور سر گردانیدن ، توجیه دیگری نمی تواند داشته باشد ؛

26 [11] - خداوند در قرآن مجید ، سوره نمل 84/27 ، سخن از « دابة الارض » به میان آورده ، و فرموده: « وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ »

و به موجب نقل اکثر مفسران ، مقصود از « دابة الارض » (جنبنده زمینی) موجودی است که از طرف خدا برانگیخته شود و با علامت مخصوص ، مؤمن و کافر را از هم جدا و مشخص نماید. رجوع شود به « نهاییه » ابن اثیر ، ج 2 ص 96.

27 [12] - شرح نهج البلاغه ، ج 9 ص 128.

چه اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از بدنیا آمدن غایب گردد و . . . پس همان نظریه ای را ارائه داده است که شیعه می گوید ، منتها با يك اختلاف غیر اساسی ؛

و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال 256 هجری است ، و این اعتقاد مبتنی بر دهها حدیث از ناحیه امامان معصوم علیهم السّلام ، و اعترافات بیس از یکصد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است که در مقدمه بدانها اشاره شد.

نیز علامه قندوزی در باب 74 « ینابیع المودّة » این فراز از کلام امام را بعنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه ایراد نموده است.

خطبه 152:

« وَ قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ ، وَ لَاحَ لَائِحٌ ، وَ اَعْتَدَلَ مَائِلٌ ، وَ اسْتَبَدَلَ اللهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا ، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا ، وَ اَنْتَظَرْنَا الْغَيْرَ اِنْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطْرِ . وَ اِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوَّامٌ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ . . . »

طلوع کننده ای طالع شد؛ و درخشنده ای بدرخشید؛ و آشکار کننده ای آشکار گردید؛ و آنچه به انحراف گرائیده بود به حق و اعتدال برگشت؛ و خداوند گروهی را به گروهی تبدیل ، و روزی را در برابر روزی قرار داد.
جز این نیست که امامان (بر حق) پاسداران الهی بر خلق خدا هستند ، و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگان؛ کسی به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد؛ و هیچکس به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه پیشوایان (بر حق) را انکار کند ، و آنها او را جزو پیروان خود ندانند.

ناگفته پیدا است که مقصود از این سخن – که شرط رفتن به بهشت را شناخت امامان ، و مایه رفتن به جهنم را نشناختن امامان(ع) و انکار آنان اعلام نموده – شناختن و نشناختن امامان دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست.

بنابراین متصدیان امر خلافت قبل از علی(ع) ، و معاویه ها و یزیدها و مروان ها و عبدالملک ها و هشام ها از بنی امیه ، و سفاح ها و منصورها ، و هرون ها و مأمون ها و متوکل ها و معتمدها و دیگران از بنی العباس (که سراسر عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر(ص) ، و قتل و غارت مؤمنین و سادات ، و پر کردن زندانها از افراد بیگناه ، و راه انداختن مجالس شراب و قمار و زنا و هتک اسلام ، و انواع جنایت طی گردید) کسانی نبودند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختنشان مایه گرفتاری باشد.

آری اگر مقصود از این کلام ، افراد نامبرده باشد ، زمامداران خائن کشورها و مناطق مسلمان نشین و نوکران خود فروخته استعمار نیز دست کمی از آنان نداشته ، و باید آنها هم معرفتشان مایه سعادت و عدم شناختشان مایه جهنم باشد؛ و این مطلبی است که هیچ مسلمان عاقلی زیربار آنها نمی رود.

چنانکه هدف از شناسائی امامان راستین ، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتشان نیست.

بلکه هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن امام است با ویژگیهای علمی و سیره اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، و دیگر شؤون شخصی و امامتی ، و اعتراف عقیدتی و عملی بمقام ولایت او.

و مقصود از شناخت آنان مردم را ، شناختن بعنوان شیعه و در خط پیروی آنان بودن است؛ و این درست همان معرفت و شناسائی طرفینی مایه رفتن به بهشت و رهائی از جهنم است.

اکنون با توجه به جملات « اِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوَّامٌ اللهُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ » به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره ای از اعصار و دورانهای اسلامی کسی وجود داشته باشد که تحت عنوان « امام » و « پیشوا » قائم بر خلق خدا و مراقب بر بندگان او باشد. این حقیقتی است غیر قابل انکار که جز بر اساس عقیده

شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم ، بر هیچ فرقه ای از دیگر فرق اسلامی (چه شیعه و چه سنی) منطبق نخواهد شد.

بدین ترتیب تنها کسیکه در طول حدود ده قرن و نیم گذشته تا کنون و بعداً هم تا عصر انقلاب جهانی اسلام می تواند از بین اقشار و توده های مختلف اسلامی ، مصداق بی چون و چرای سخن امام امیرالمؤمنین(ع) باشد همانا **حضرت بقیة الله الأعظم ، مهدی منتظر ، حجة بن الحسن العسکری(عج)** باشد ، که گذشته از شیعه ، بیش از یکصد و بیست نفر از بزرگان علمای اهل سنت و مراجع درجه اول حدیثی ، تاریخی ، و ادبی آنها اعتراف به ولادت و غیبت و نیز قیام جهانی حضرتش در آینده نموده اند.

آری، او هم اکنون در هر کجا که هست به وظیفه قائمیت بر خلق خدا مشغول ، و به گفته محقق طوسی علیه الرحمة: «وجوده لطف ، و تصرفه لطف آخر ، و عدمه منّا»^[28] [13] اصل وجودش لطف است ، و دخالتش در امور لطفی دیگر ، و عدم تصرف یا غیبتش از ناحیه ماست.

خطبه 182:

«... قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنْتَهَا ، وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا ، وَ التَّفَرُّغِ لَهَا ، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا ، وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اعْتَرَبَ الْإِسْلَامُ ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ دُنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَائِهِ ، بِقِيَّةٍ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ»

همانا زره دانش را بر تن پوشانده ، و آن را با تمام آداب و شرائطی که می باید - چون توجه به شناسائی و فراغت بال از سرگرمی به غیر آن - پس حکمت گمشده او باشد که پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در تعقیبش پرس و جو می کند. آن زمان که اسلام به غربت گراید و (همانند شتری که رنجور و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد ، و او (حضرت مهدی(ع)) به غربت و پنهانی به سر برد (تا موقعی که از طرف خدا مأمور به قیام گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند) . او باقیمانده ای است از حجت های خدا و خلیفه ایست از خلفای پیامبران.

ابن ابی الحدید پیرامون این فراز از سخن امیرمؤمنان(ع) نوشته است:

این گفتار را هر گروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده اند. شیعه امامیه گمان کرده اند که مقصود از این شخصیت ، مهدی منتظر می باشد.

آنگاه به ایراد نظر صوفیه اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود - که هیچ يك نه مستند بدلیل عقلی است نه نقلی - پیرامون این فراز از سخن امام پرداخته و گوید:

به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت ، قائم آل محمد در آخر وقت باشد ، هنگامیکه خداوند او را بوجود آورد ، هر چند که الآن موجود نیست؛ زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد؛ و اتفاق همه فرق اسلامی بر این است که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام او پایان نخواهد یافت.^[29] [14]

اکنون توجه به این نکته لازم است که شارح معتزلی ، نخست برداشت شیعه از کلام امیرالمؤمنین(ع) را با تردید نقل کرده ، لیکن چون برگفته های صوفیه و فلاسفه و اصحاب خود دلیل قانع کننده ای نیافته ، ناگزیر تن به عقیده

[28] [13] - به « شرح تجرید » علامه ، و « شرح تجرید » قوشجی مراجعه شود.

[29] [14] - شرح نهج البلاغه ، ج 10 ص 96.

شیعه و صحت برداشت آن از سخن امام(ع) داده ، و صریحاً اعتراف به پیشگویی آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او کرده است؛ اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده ، می گوید:

در این کلام چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی رسد.

بدیهی است که این سخن از مثل ابن ابی الحدید ، با مقام فضلی که داشته ، جز به انکار حقایق و مخالفت از روی تعصب با شیعه ، به چیز تفسیر نمی شود.

زیرا امیرمؤمنان(ع) درصدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده اند ، نه در مقام خیر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش ولادت یافته ، تا در کلامش اشاره ای به موجودیت او باشد ، و ابن ابی الحدید (بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی(ع)) از آن اشاره بفهمد که مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است ، و الا منکر ولادت و حیات او گردد.

در حدیثی که به نقل سیوطی - در « عرف الوردی » ص 126 - ابن ابی شیبہ ، احمد بن حنبل^[30] [15] ، ابوداوود ، ابویعلی^[31] [16] ، و طبرانی از پیامبر(ص) آورده اند که ضمن پیشگویی از مقدمات همزمان با ظهور مهدی(ع) - همانگونه که امیرمؤمنان(ع) از اسلام تعبیر نموده - حضرتش از پیش تعبیر و پیشگویی نموده و می فرماید:

« يُلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ »^[32] [17]

یعنی اسلام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد پیاده و گسترده می کند.

نیز نعیم بن حماد در « فتن » - بنا به نقل سید بن طاووس^[33] [18] - از پیامبر آورده که فرمود:

30 [15] - مسند احمد بن حنبل ، 316/6.

31 [16] - مسند ابویعلی ، ج 12 ص 370 ، شماره 6940.

32 [17] - جران به معنای باطن گردن شتر است.

33 [18] - الملاحم و الفتن ، ص 44 ، باب 146.

مهدی منتظر در نهج البلاغه

مهدی فقیه ایمانی

- ۳ -

خطبه 187:

« أَلَا بِأَبِي وَ أُمِّي هُم مِّنْ عِدَّةِ أَسْمَانُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ .

أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ ، وَ انْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ .
ذَٰكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السِّيفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنَ الدِّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ ، ذَٰكَ حَيْثُ يَكُونُ
الْمُعْطَىٰ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَىٰ . ذَٰكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ ، بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ ، وَ
تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ ، وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ . ذَٰكَ إِذَا عَضُّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ
غَارِبَ الْبَعِيرِ . مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ »

هان ، پدر و مادرم به فدایشان یاد؛ آنها گروهی باشند که نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف است ولی در زمین ناشناخته اند؛ آگاه باشید شما آمده عقیقگرائی امور خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان (خردسالان ، نالایقان دون همت) خویشتن باشید.

ابن ابی الحدید می نویسد:

« الامامیه تقول هذه العدة هم الانمة الاحد عشر من ولده(ع) ; و غیرهم يقول انه عنی الابدال الذین هم اولیاء الله فی الارض . . . »

امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن حضرت(ع) هستند؛ و دیگران می گویند: مقصود حضرت از این کلام ابدالند که اولیاء خدا در زمین هستند؛ و ما پیش از این درباره قطب و ابدال بوضوح سخن گفته ایم.

آنگاه می گوید:

سخن آن حضرت که می فرماید: « نامهای آنان در آسمانها معروف است » یعنی فرشتگان معصوم آنها را می شناسند و خداوند اسماء آنان را به ایشان اعلام نموده است.
و اینکه فرموده: در زمین ناشناخته اند یعنی در نظر توده صمردم (که) بخاطر استیلاء و نفوذ گمراهی بر اکثریت آنان (امامان بر حق را نمی شناسند یا نسبت بدانها بی تفاوتند).

در اینجا توجه خوانندگان را به این نکته معطوف می داریم که:

ابن ابی الحدید ، تفسیر عبارت امیرمؤمنان(ع) به امامان یازده گانه را به شیعه نسبت داده ، و تفسیر آن به ابدال و اولیاء در زمین را به دیگران؛ ولی خود اظهار نظری نکرده؛ زیرا گویا بدین مطلب توجه داشته است که این چنین تعبیری از ناحیه امام امیرمؤمنان(ع) درباره يك عده - هرچند اولیاء خدا باشند - اما بی نام و نشان و بدون هیچگونه نقش و مسؤولیتی ، به دور از حقیقت و غیر قابل قبول است.

بویژه آنکه موضوع ابدال و اقطاب ، ساختگی و فاقد ریشه اسلامی ، و يك عقیده صوفیانه و عوام فریبانه است که همچون اصل تصوف ، از پدیده های عقیدتی اهل تسنن سرنخ گرفته ، و ترکیبی از مسیحیت یونان و زردشتی گری ایران - قبل از اسلام - و بودائی هند می باشد.

در حالی که تفسیر شیعه در مورد امامان معصوم علیهم السّلام - که به موجب آثار علمی و حدیثی باقیمانده از آنان ، بزرگترین نقش حمایت از اسلام ، و سازندگی علمی و عملی جامعه اسلامی را بر عهده داشته و دارند - امری است معقول و بر اساس منطق اسلامی.

اکنون می پردازیم به ترجمه بقیه کلام امام(ع) که می فرماید:

این ماجرا هنگامی به وقوع خواهد پیوست که تحمل انسان مؤمن در برابر ضربات شمشیر آسان تر باشد از بدست آوردن درهمی از راه حلال.
و هنگامی خواهد بود که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است ، چه دهنده از محل درآمد حرام و یا از روی ریا و خودنمایی و ولخرجی می بخشد ، در حالیکه گیرنده در جهت وظیفه شرعی و یا از روی اضطرار در راه حفظ جان خود و عائله اش مصرف می کند.
این در موقعی باشد که (شما مسلمانان) مست می گردید اما نه با شراب ، بلکه بعلت فراوانی نعمت؛ و سوگند می خورید اما نه از روی ناچاری؛ دروغ می گوئید اما نه از روی حرج و ناگزیری.

این در وقتی خواهد بود که بلاها و مصیبت ها - همانند باری گران که برگرده شتر نهاده شده و سنگینی جهاز پشت آنها را مجروح نماید - بر شما فشار آورد. آه ، این گرفتاری و سختی چه طولانی است! و امید رهائی از آن چه دور!

چون این فراز از کلام امام بیانگر حوادث ، انحطاط اخلاقی ، و مشکلات زندگی پیش از ظهور می باشد که مایه امتحان مردم ، و از شرائط مقدماتی ظهور مهدی (ع) ، و شاید پیوسته بعصر ظهور باشد ، بدین جهت ما هم چون دیگران آن را در این جا آوردیم.

و ده ها حدیث مسلم از پیامبراکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) و صحابه درباره ائمه اثنی عشر بطور عموم ، و تعدادی شامل ذکر نام و مشخصات هریک از آنان بخصوص گواه بر مدعای شیعه می باشد.

آری ، این امامان شیعه هستند که علاوه بر نقش رهبری و نشر علوم اسلامی ، همه پاره های تن امام امیرمؤمنان(ع) بوده ، و امام(ع) در حق آنها می فرماید: « پدر و مادرم فدایشان باد. »

لکن متأسفانه تعصب مانع از رفتن زیر بار حقیقت و گردن نهادن حتی به واقعیات دینی است؛ و بدین ترتیب همچون شارح معتزلی ، ابن ابی الحدید ، را با مقام فضل و دانشش ، در مورد سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) وادار به خیالیافی و خلط مبحث و تفسیر « ما لا یرضی صاحبه » می کند که تن به قبولی امامت ائمه معصومین معرفی شده ندهد ، و بجای آنها رهبران دغلباز صوفیه را که خود گمراه ، و دیگران را گمراه کننده اند مطرح کرده و جا بیندازد.

علامه سید عبدالزهراء می نویسد^[33] [1]: ابوالحسن مدائنی این خطبه را در کتاب « صفین » آورده و می گوید: امام آنرا پس از پایان ماجرای نهروان ایراد فرموده. و آنگاه به ذکر فراز پیشین آن که شامل پیشگویی از حوادث آینده است ، و طبق روایات از علائم ظهور حضرت مهدی(ع) بشمار می آید پرداخته؛ و نویسنده هم بخاطر تأیید انطباق کلام امام(ع) با ائمه شیعه ، و برای آگاهی خوانندگان ارجمند ، به ذکر بخشی از آن می پردازد.

« إذا كثرت فيكم الاخلاط ، و استولت الانباط ، و دنا خراب العراق ، و ذاك اذا بنيت مدينة ذات
أثل و أنهار ، فاذا غلت فيها الأسعار ، و شيد فيها البنيات ، و حكم فيها الفساق . . .
فيا لها من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم و البكاء الطويل و الويل العويل و شدة الصريخ ،
ذلك أمر الله و هو كائن و فناء مريح ، فيا بن خيرة الآباء متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب
رحيم.
ألا فويل للمتكبرين ، عند حصاد الحاصدين و قتل الفاسقين ، عصاة ذى العرش العظيم ، ألا
بأبى و أمى هم من عدة . . . »

بطور خلاصه این فراز از سخنان امام(ع) شامل پیشگویی درباره هرج و مرج های اخلاقی ، بوجود آمدن شهر بغداد ، خرابی عراق ، بالا رفتن نرخها ، و بدنبال آن حوادث گریه آور ، ناله خیز و دردناکی است که بجرم بد رفتاریها و سرکشی ها به امر خدا بوقوع خواهد پیوست.

آنگاه از حضرت مهدی(ع) به عنوان « فرزند بهترین پدران » یاد فرموده ؛ و خبر از سرنوشت شوم و مرگ آوری می دهد که - به کیفر سرپیچی از فرمان الهی و پیروی از دستورات دین - در انتظار مستکبران و فاسقان است.

خطبه 190:

«... أَلْزَمُوا الْأَرْضَ ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ ، وَ لَا تَحْرِكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِوْفِكُمْ فِي هَوَى السِّنْتِكُمْ ، وَ لَا تَسْتَعْجَلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ. فَأَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً ، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ ، وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجْلاً.»

بر جای خود استوار بوده (بدون اجازه و حساب از اقدام به نبرد خودداری کنید) ، در برابر بلاها و مشکلات ، پایدار باشید ، شمشیرهایتان را در راه هوی و هوس و سخنانی که از زبانتان سر می زند به کار نیندازید^[33] و درباره آنچه خداوند ، شتاب و عجله را نسبت به آن روا نداشته ، شتاب نکنید؛ زیرا کسی که از شما در بستر خود بمیرد ، اما آنچنانکه شایسته است خدا و پیامبر و اهل بیتش را که (مسؤل مقام امامت و جانشینی پیامبرند) شناخته باشد ، شهید از دنیا رفته است ، و پاداش او بر خداست ، و از ثواب کارهای شایسته ای که قصد انجام آن را داشته ، برخوردار خواهد بود ، و نیتش جایگزین شمشیر زدن برای خدا و جان باختن در راه اوست.

پس - توجه داشته باشید - هرچیز را وقت مشخص ، و هر کاری را سرانجامی است.

علامه قندوزی در « ینابیع المودة - باب 74 - » این فراز از خطبه « نهج البلاغه » را ضمن دیگر فرازهای « نهج البلاغه » که مربوط به حضرت مهدی(ع) است ایراد نموده ، و بدین ترتیب اعتراف می کند که امام امیرالمؤمنین(ع) با ایراد این کلمات قدسیه ، پیشگویی از حضرت مهدی(ع) نموده ، و مردم را به وظیفه خود در فراز و نشیبهای زندگی و هنگام غیبت آن حضرت هشدار می دهد که مبادا از روی هواي نفس ، و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلامی ، از روی احساسات اقدام به جنگ و شمشیر زدن کنند؛ و به خیال رسیدن به مقام شهادت ، خود و دیگران را به خطر اندازند.

ضمناً امیرالمؤمنین(ع) در این فرمایش نظر مردم را به يك نکته بسیار ارزنده معطوف داشته ، و خاطر نشان می کند که نائل گردیدن به فیض اعلای شهادت ، تنها به رفتن در میدان جنگ و کشته شدن با سلاحهای مورد استفاده در جنگ نیست تا پیران ، زنان ، مسؤلان دیگر و وظائف ، و افراد ناتوان و معذور از رفتن به میدانهای جنگ برای رسیدن به فیض عظمای شهادت ، محروم و دچار حسرت شوند.

بلکه این گونه افراد ، یا افراد سالم و توانمندی که نقشهای گوناگون حیاتی و ارزشمند در جامعه اسلامی دارند ، اگر وظیفه خدانشناسی ، پیامبر شناسی ، و امام شناسی را در حدّ خود انجام داده ، و عملاً به لوازم آن پایبند باشند ، هرچند که در بستر آرام و در کنار زن و فرزند هم بمیرند ، شهید از دنیا رفته؛ و به پاس وظیفه شناسی از پاداش مقام شهادت برخوردار خواهند بود.

بدیهی است کسانی که انواع مسؤلیتهای علمی ، اجتماعی و شرعی را به عهده دارند ، یا با قلم و بیان ، یا طرح و نقشه ، یا کمکهای مادی و تشویق نیروهای اعزامی ، از دور و نزدیک جبهه های جنگ بر علیه کفر و استعمار را تقویت ، و عرصه را بر دشمن تنگ می کنند؛ یا از همین طرق به ترویج اسلام و تضعیف دشمنان در محیط های غیر جبهه جنگ می پردازند ، و از صرف امکانات مادی و معنوی خود در این باره دریغ نمورزند؛ همه و همه مصداق واقعی و نمونه فرمایش امام امیرالمؤمنین(ع) قلمداد شوند ، و هر چند که در بستر خواب از دنیا بروند برخوردار از مقام شهید خواهند بود.

و هر آنکس که در وظائف خدانشناسی ، پیامبر شناسی و امام شناسی ، یا گردن نهادن به لوازم آن تقصیر کند و از روی هوی و هوس ، و به طمع سود مادی یا شهرت ، در میدان جنگ هم که شرکت کند و کشته شود ، شهید مورد نظر و گواهی قرآن و اسلام نخواهد بود.

آری ، نمونه آن خوارج و افراد لشکر عمر سعد در کربلا بودند ، که صدها نفر از آنها در میدان جنگ کشته شدند در حالیکه امامهای برحق خود را نشناخته ، یا شناخته بودند ، و با جبهه گیری شمشیر بر روی آنان کشیدند.

چنانچه نمونه آن در حال حاضر رو در روئی و جنگ گروهی از مردم عراق علیه ایران است که بخاطر مطامع و منویات شوم دشمنان اسلام ، دو کشور مسلمان نشین را به خاک و خون کشیدند.

بنابراین عراقیان بیشماری که با شرکت اختیاری در این غائله جان خود را از دست دادند ، نه تنها نمی توان نام شهید بر آنها نهاد ، که با قیام مسلحانه علیه مسلمانان ، مفسد فی الارض و عامل بزرگترین جنایت بوده؛ و خود و اربابانشان در پیشگاه خداو خلقِ روسیاه ، و گرفتار کیفر آن همه تجاوزات و کشتارها و زینهای مادی و معنوی خواهند بود.

بطور خلاصه امام(ع) با ایراد این سخن ، سرعت فرا رسیدن قیامت را بدانچه رخ داده و به وقوع پیوسته تشبیه نموده؛ و آنگاه این مطلب را با حرف « **قَدْ** » ، که به اصطلاح بیانگر تحقیق است ، تأکید نموده و میگوید:

چنان است که نشانه های آن (قیامت) مثل ظهور دجال ، ظهور مهدی و عیسی علیهما السلام ، و جز اینها (دیگر چیزهای حتمی الوقوع) لباس وجود پوشیده.

ابن میثم پیرامون جمله « **وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُبُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْنَتِكُمْ** » نوشته است:

این سخن نهی از جهاد بدون فرمان یکی از امامان (معصوم) پس از امیرمؤمنان است که از فرزندان حضرتش می باشند؛ و این به هنگامی خواهد بود که کسی از آن امامان به منظور برقراری حکومت حق بیا نخواستنه باشد؛ چه اینگونه حرکتها و جنبشها جز با اجازه امام وقت جایز نخواهد بود [33]

حکمت 147:

« **اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ ، أَمَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا ، وَ أَمَا خَائِفًا مَغْمُورًا ، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا وَ آيِنَ أَوْلِنِكَ؟ أَوْلِنِكَ - وَ اللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا.**

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ ، حَتَّى يُودِعُوها نُظْرَاءَهُمْ ، وَ يَزِرَ عَوْها فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرَفُونَ ، وَ أَنْسَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

أَوْلِنِكَ خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَ الدُّعَاةَ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصَرَفَ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ. »

بار خدایا چنین است که هرگز زمین - به لطف تو - از کسیکه با حجت و دلیل بامر حق قیام کند و دین الهی را بر پا دارد خالی نخواهد ماند ، خواه ظاهر باشد و آشکار (مثل امامان یازده گانه معصوم) خواه در حال ترس و پنهانی ، تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود. و آنها چند نفرند و کجایند؟ آنان بخدا سوگند تعدادشان اندک ، اما از حیث مقام و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت ها و دلائل روشنش را پاسداری کند ، تا آنرا بکسانی همانند خود بسیارند و بذر آن را در دلهای افرادی چون خودشان بیفشانند.

علم و دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد؛ و آنها روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند؛ آنچه را دنیاپرستان هوس باز دشوار و ناهموار شمردند ، آنها برای خویش آسان و گوارا دانند؛ و آنچه را ابلهان از آن هراسان باشند ، بدان انس گیرند. دنیا را با تن هائی همراهی کنند که ارواحشان بجهان بالا پیوسته است.

آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان بدینش. آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم ، ای کمیل هم اکنون اگر می خواهی بازگرد.

این فراز از سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) تحت شماره 147 کلمات « نهج البلاغه » ذکر شده ، و عده ای از اعلام ادب و تاریخ و حدیث از اهل تسنن نیز آن را آورده اند.[4] 33

ابن ابی الحدید همچون بسیاری از شارحان « نهج البلاغه » (با توجه به جمله های « قائم لله بحجة » و « خلفاء الله فی ارضه » و « الدعاء الی دینه » و دیگر جملات و قرائن مندرجه در این فراز از کلام امام که جز بر پیامبر و امام معصوم بعد از او ، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی شود) نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن بزرگوار را بر عقیده شیعه - در مورد امامت و خلافت علنی یازده امام معصوم ، و امامت و خلافت توأم با غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی(ع) - انکار نماید و نوشته است:

این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه است.[5] 33

لکن بر اساس عقیده شخصی اش (انکار تولد حضرت مهدی(ع)) در جا زده و می گوید:

جز آنکه اصحاب ما آن را حمل بر وجود ابدال می نمایند که اخبار نبوی درباره آنان وارد گردیده.

و این همان پوشاندن لباس باطل بر حق و بعکس است که قرآن مجید می فرماید:

« وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » [6] 33

حق را بباطل مپوشانید و آن را کتمان کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.

و نیز می فرماید:

« لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » [7] 33

چرا حق را بباطل می پوشانید و آن را کتمان می کنید در حالیکه می دانید حقیقت چیست و حق کدام است.

امام(ع) در این فراز پر محتوی از کلام خود ، قبل از هرچیز توجه مسلمانان را به ضرورت مسأله رهبری در اسلام و نیاز بی چون و چرای جامعه اسلامی به وجود امام واجد شرائط ، در هر عصر و زمانی معطوف داشته - و در قالب راز و نیاز ، یا شاهد گرفتن خدا بر گفتار خود در بیان يك حقیقت دینی - خاطر نشان می کند که:

نباید صحنه زمین از کسیکه قائم بامر حق و بر پا دارنده آن باشد خالی بماند؛ چه در این صورت حجت های الهی خلل پذیر ، و نشانه های او باطل خواهد شد.

از آن پس امام امیرالمؤمنین(ع) به تشریح موقعیت امامان راستین و مقام رهبری اسلام (که در وجود خود و فرزندان معصومش خلاصه گردیده) می پردازد و مجدداً نظر مسلمانان را بدین نکته متوجه می کند که:

عهده دار مقام رهبری و مسؤول زعامت بر مسلمانان ، یا از آزادی برای تصدی و انجام وظائف رهبری - در جهت نشر علوم قرآن ، ترویج احکام اسلام ، جوابگوئی به مشکلات و مبارزه با فساد - برخوردار است (همچنانکه حضرتش با ده نفر از امامان دیگر هر يك تا حدی از این آزادی برخوردار بودند) و یا بر اثر حاکمیت زمامداران خود فروخته و ستمگر ، و نا مساعد بودن زمینه برای انجام وظیفه رهبری - از ترس جان خود و شیعیانش - در حالت ناشناسی و پنهانی بسر می برد (همچنانکه امام دوازدهم حضرت مهدی(ع) با چنین موقعیتی روبرو و مبتلا گردید) .

آری ، تا آنجا جو حاکم ، امام و شیعیانش را وادار به اختفای از دشمن و تقیه کرد که طبق احادیث مربوطه [8] 33 (شیعیان بخاطر مسائل امنیتی حتی از تصریح به نام امام دوازدهم ممنوع گردیده ، و با رمز و اشاره از حضرتش سخن می گفتند.

و در مرحله سوم امیرالمؤمنین(ع) به تعداد امامان اشاره نموده ، و با اداء سوگند ، کمی و محدودیت آنها را اعلام و تأکید فرموده است؛ آنچنانکه - با در نظر گرفتن احادیث وارده از ناحیه پیامبر(ص) درباره خلفای اثنی عشر - تنها با ائمه دوازدهگانه مورد قبول شیعه می تواند منطبق گردد ، دیگر هیچکس.

در مرحله چهارم امام(ع) پس از برشمردن يك سلسله برتريها و ویژگیهای معنوی این گروه - که تنها در خور شأن پیامبران و جانشینان آنهاست - می فرماید:

« اینان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند. »

اکنون در صورتی که می بینیم قرآن مجید از پیامبران الهی همچون داوود بعنوان خلیفه خدا نام برده و می گوید:

« يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ » [33] [9]

ای داوود! ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری نما.

بدین نکته پی خواهیم برد که جز پیامبر و جانشین بر حق او که نقش رهبری و تعلیم و تربیت مردم را بعهده دارند ، کسی نمی تواند خلیفه خدا در زمین باشد. بنابراین مقصود امیرمؤمنان(ع) از این عده خلفاء ، همان امامان راستین شیعه می باشد که مسؤولیت راهنمایی و رهبری مسلمانان از طرف خدا وسیله پیامبرش به دوش آنها نهاده شده است.

و اما خلفای انتخابی مردم را (بفرض اینکه انتخاب صد در صد صحیح و بی قلب و غش انجام شده باشد) نمی توان از آنان به « خلیفه خدا » تعبیر کرد و تنها میتوان بعنوان « خلیفه مردم » از آنها نام برد.

لکن متأسفانه زمامداران اسلامی و متصدیان مقام خلافت که از آغاز امر در برابر اهل بیت تشکیل جبهه داده بودند ، نه خلیفه الله بودند (بدلیل آنکه هیچگونه نصی بر خلافت هیچیک از ناحیه خدا و رسولش اعلام و ارائه نشده بود) و نه خلیفه مسلمین (چون به آراء عمومی مراجعه نشده بود).

آری ، همانطوری که خود در بسیاری از مراسم انتخاباتی دنیا ملاحظه می کنیم که قبل از رفتن مردم بیای صندوقهای رأی ، آنها را با آراء از پیش تهیه شده پر می کنند ؛ یا کارگردانان و آمارگران صندوقها ، نام هرکس را که قرار است می خوانند و موفقیتش را اعلام می کنند ؛ و تنها بر اساس تباری و توطئه قبلی با گروهی انگشت شمار ، پستها تقسیم می شود.

خلافت این افراد هم دست کمی از انتخابات این چنینی نداشته است.

مگر نه این بود که زمامداری نخستین متصدی خلافت بعد از پیامبر(ص) بدون شرکت و رضایت و موافقت بنی هاشم و شخصیتهای صحابه و آنهایی که به اصطلاح اهل تسنن اهل حل و عقد بودند ، انجام گرفت؟! و امیرالمؤمنین(ع) در اینباره فرمود:

« وَاعْجَبَا ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقِرَابَةِ »

و چه شگفت انگیز است! آیا امر خلافت با عنوان صحابی بودن مقرر می گردد اما با عنوان صحابی باضافه خویشاوندی نه؟!

و نیز فرمود:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بِهِذَا وَ الْمُشِيرُونَ غَيْبُ
وَ إِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ [33] [10]

و مگر جز این بود که عمر تنها با میل شخص ابوبکر و قرار طرفین روی کار آمد؟!

و مگر غیر از این بود که شورای خلافت از طرف عمر ، بعد از وی علی را بر اثر تمرد از عمل به سیره شیخین از تصدی خلافت معزول و ممنوع ساخت ، و عثمان را بر اساس تعهد به عمل بر سیره شیخین روی کار آورد؛ و این نقشه ای بود که عمر طراح آن بود و بدست يك یا دو نفر از اعضای شورای شش نفری اجرا و پیاده شد.

و آیا زمامداران بنی امیه ، بنی مروان و بنی العباس با تهی دستی از تمام شرائط خلافت و انواع کمبودهای عقیدتی و اخلاقی - جز وراثت پدری و خانوادگی . . . ، یا تبانی و سازش با چند نفر حاشیه نشینان دربار خلافت و تعزیه گردانان حکومت در هر عصر و دوره یی ، و یا کشتار اهل حق و ایجاد خفقان در بین مردم مسلمان ، و خلاصه به استضعاف کشاندن مسلمانان و سوء استفاده از عناوین اسلامی و ضعف بنیه فکری و مالی مردم - چه چیز در رسیدن آنان به مقام خلافت و زمامداری مؤثر بود؟!

اکنون بر میگردیم به اصل سخن که بر اساس توضیحی که داده شد موضوع ابدال و اقطاب را (که ناشی از افکار خرافی و صوفیانه اهل تسنن و فاقد هر گونه ریشه اسلامی است) نمیتوان - آنچنانکه ابن ابی الحدید ادعا و تفسیر نموده - فرمایش ، امام را بر آن منطبق نمود.

راستی جای بسی تعجب و تأسف است که دانشمندی ادیب ، مورخ ، متکلم و تا حدی حدیث شناس ، و آشنا با واقعیتهای اسلامی - همچون ابن ابی الحدید - این گونه برای فرار از رفتن زیر بار خلفای بر حق پیامبر(ص) و امامان راستین شیعه و مورد احترام اهل تسنن (که همه شوون مادی و معنوی آنها بر مردم آشکار و قابل درک بوده و هست) تن بدین خرافات داده ، و در حقیقت کلام صریح و روشن مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را به باد مسخره گرفته است ، و می گوید مقصود آن حضرت از این سخنان ابدال و اقطاب بوده است.

در حالیکه قرآن مجید از این گونه افراد کج گرا چنین تعبیر می کند:

« وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتْوًا » [33] [11]

انحراف گرایان در حالیکه حق را به یقین می شناختند از روی ظلم و سرکشی آن را انکار کردند.

حکمت 209:

« لَتَعَطْفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْوَسِ عَلَيَّ وَ لَدَهَا ، [33] [12] (وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ :) وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [33] [13] » .

دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن شیرش (بخاطر بچه اش) امتناع میورزد - با مهربانی همانند مادر نسبت به بچه اش رو می آورد. (آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:) می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم.

امیرالمؤمنین علی(ع) در این فراز از سخنان خود چنین خاطر نشان فرموده که دنیا پس از روگردانیدن از اهل بیت پیامبر(ص) دیر یا زود انعطاف نشان داده ، بدانها رو کند.

اکنون آیا مقصود از این رو کردن ، پیروزی افراد برتر و شایسته تر بر کفر و ظلم جهانی ، به شکل حکومت و استقرار حق است ، یا ضعف و نابودی دشمنان و از بین رفتن موانع و بالاخره آماده شدن زمینه برای گسترش آثار علمی و اخلاقی آنها در سراسر گیتی؟!

هر دو نظریه ، بویژه نظریه نخست از طرف شارحان نهج البلاغه ارائه گردیده؛ ولی پر واضح است که نشر آثار علمی و اخلاقی اهل بیت بطور مطلق و همه جانبه ، مستلزم حاکمیت مطلقه و پیروزی کامل بر عموم دشمنان است؛ و این مطلب با توجه به گواه قرار دادن حضرت ، آیه شریفه را بر کلام خود ، امری است قطعی.

زیرا آیه شریفه بیانگر پیروزی و رهبری و دست یابی مطلق و بی قید و شرط مستضعفان است نسبت به آنچه در اختیار مستکبران و تحت نفوذ زمامداران گمراه و تجاوزگر قرار گرفته؛ و تحقق چنین امری جز به استقرار حکومت جهانی حق و عدالت به دست اهل بیت ، به چیزی میسر نگردد؛ و مصداق آن به اتفاق عموم ، « **حضرت حجة بن الحسن العسکری** » **عجل الله تعالی فرجه الشریف** است.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن گوید:

امامیه پنداشته اند که حضرتش با این جمله به امام غائبی وعده داده است که در آخر الزمان بزمامداری زمین نائل خواهد شد. اصحاب ما گویند: این جمله وعده به امامی است که صاحب اختیار زمین و مسلط بر کشورهای جهان خواهد شد؛ ولی لازمه این وعده موجود بودن و غائب بودن او نیست؛ بلکه در صحت این تعبیر کافی است که در آخر وقت بوجود آید. (33 [14])

بدین ترتیب ملاحظه می کنید که ابن ابی الحدید ایراد کلام امام(ع) را درباره حضرت مهدی(ع) پذیرفته؛ اما مثل همیشه از اعتراف به ولادت و حیات آن بزرگوار امتناع ورزیده است.

اکنون می گوئیم درست است که لازمه ایراد این وعده ، موجود بودن و غائب بودن امام مهدی(ع) به هنگام سخن نیست؛ لکن با توجه به ولادت آن حضرت در سال 255 (یا 256) هجری قمری ، نه در حال حاضر مانعی از انطباق سخن امام امیرالمؤمنین علی(ع) بر آن بزرگوار وجود دارد ، و نه در عصر ابن ابی الحدید که حدود چهار قرن از تولد آن حضرت می گذشته؛ چه ابن ابی الحدید در رجب 644 تألیف « **شرح نهج البلاغه** » را آغاز ، و در آخر صفر 649 به انجام رسانیده است و در نتیجه مقصود از این کلام همانست که شیعه امامیه گفته و می گوید.

یکم حکمت

حکمت یکم: (33 [15])

« . . . فاذا كان ذلك ، ضرب يعسوب الدين بذنبه ، فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف »

پس آنگاه که وضع این چنین شد ، پیشوای دین به خشم آید و آمادگی خود را اعلام کند؛ در این موقع - مؤمنین - باشتاب دورش جمع شوند ، همانگونه که ابرهای پائیزی به هم پیوسته شوند.

در لغت عرب « **يعسوب** » به ملکه زنبور عسل گفته می شود؛ و چون روش زندگانی این حیوان بظاهر کوچک ، اما پر برکت برخوردار از موقعیت رهبری زنبوران عسل است که با جاه و جلال ، و دارای نقش حیاتی در جهت پیدایش و زیست صدها و هزارها زنبور عسل ، و محصول ارزنده و شفافبخش آنها است ، در حقیقت آنفع و اطهر حیوانات است؛ امیرمؤمنان(ع) از فرزندش حضرت قائم(ع) (به خاطر نقش رهبری و روش حکومتی حضرتش که نوام با عدل و امنیت جهانی ، و مایه سعادت و نجات بشر ، و مفیدترین و منزه ترین حکومتهای جهان از انواع الودگی و وابستگی و تجاوزها خواهد بود) تعبیر به « **يعسوب** » فرموده و گوید:

يعسوب دین بهنگام ظهور همچون شیر - که به هنگام غضب دم بر زمین می زند و نعره می کشد - حالت خشم از خود نشان دهد؛ و با قاطعیت خود را معرفی ، و آمادگی را برای قیام جهانی اعلام فرماید.

در این موقع مؤمنان ، آنچنانکه توده های ابر پائیزی با سرعت به هم می پیوندند ، از هر سوی دنیا ، شتابان به دور او گرد آیند و با رهبری حضرتش وارد صحنه عمل شوند.

نیز پیامبر اسلام(ص) کراراً از امام امیرالمؤمنین علی(ع) بعنوان « یعیسوب » دین نام برده؛ چنانکه شخص امام(ع) نیز در کلماتش ، از خود تعبیر به « یعیسوب » فرموده است. [33] [16]

سید رضی ، مؤلف « نهج البلاغه » ، می گوید:

« یعیسوب » آقای بزرگی است که در آن روز زمامدار مردم خواهد بود. و « قزع » توده های ابر بدون آب است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

این خبر از پیشگوئیهای می باشد که امام ایراد نموده؛ و از مهدی آخرالزمان یاد فرموده است. و معنای « ضَرْبِ بَدْنِيَه » به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است. چه « یعیسوب » ملکه زنیور عسل و رهبر آن است؛ و بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می باشد؛ و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده ، به آرامش گراید.

آنگاه می نویسد:

خواهید گفت: این نظریه همانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد؛ آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد. ولی من می گویم طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی ، همان کسیکه در آخر الزمان ظهور می کند ، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید ، و از آن پس حکومتش مستقر ، و پراکندگیش سامان یابد. [33] [17]

در این جا باز می بینیم ابن ابی الحدید برای فرار از رفتن زیر بار ولادت و غیبت آن حضرت ، به توجیه ناموجه پرداخته ؛ و احتمالات غیر قابل انطباق با پیشگوئی امیرالمؤمنین(ع) را دستاویز قرار داده ؛ و با لقمه دور سر گردانیدن ، همان نظریه شیعه را ارائه می دهد ، منتها در قالب عقیده شخصی خودش .

نیز هیروی این فراز را به نقل از امیرالمؤمنین(ع) آورده ، و همچون ابن ابی الحدید پیرامون آن اظهار نظر کرده است. [33] [18]

و زمخشری گوید:

جمله « ضَرْبِ بَعْسِيْبِ دُنْيَه » (که معنایش دم بر زمین زدن است) در این مورد به معنای ایستادگی و پایداری او با پیروان خویش است. [33] [19]

ابن اثیر بدنبال نقل این جمله می نویسد:

مقصود دوری گزیدن از برخورد با فتنه و شتابان سیر کردن با اتباع خود در زمین میباشد. [33] [20]

و علامه قندوزی در باب 74 کتاب « ینابیع الموده » منظور امام امیرالمؤمنین(ع) را از این سخن ، حضرت مهدی(ع) دانسته است.

در پایان ، با توجه به اظهار نظرهایی که درباره این فراز از سخن امام(ع) بعمل آمده چنین استفاده میشود:

- 1 - پیشگوئی امام امیرالمؤمنین علی(ع) از ظهور فرزندش حضرت مهدی(عج) به عنوان يك امر مسلم و شدنی.
 - 2 - ظهور حضرت مهدی(ع) بشکل قیام گسترده دینی ، و بعنوان زمامدار مطلق و بی چون و چرای جهان اسلام.
 - 3 - حضرتش ، همانند ملکه زنبور عسل ، از یکسو نقش مرکزیت و رهبری جامعه مؤمنین را به عهده خواهد داشت؛ و از سوئی وجود مقدس او در روش حکومتی مایه خیر و برکت و موجودیت افراد بشر است ، چنانکه ملکه زنبور عسل خود منشأ پیدایش و ادامه حیات هزاران هزار زنبور کارگر ، فعال و عسل ساز می باشد .
 - 4 - هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) توده های انبوه مردم از گوشه و کنار جهان همچون توده های ابرپائیزی با شوق و شتاب به سوی او رهسپار ، و پروانهوار دور شمع وجودش گردآیند.
 - 5 - حضرت مهدی(ع) - بدون هیچگونه برخورد زیان بخشی با فتنه ها و از ناحیه فتنه جویان - با پیروان خود به پیروزی مطلق میرسد و سرانجام مشکلات و موانع یکی پس از دیگری از سرراهش برطرف خواهند شد.
- آری اینها حقایقی است که ده هابلیکه صدها روایت از پیامبر و امامان معصوم بیانگر آنست و بخاطر اختصار علاقمندان رابمصادر مربوطه ارجاع میدهم.

خطبه 93:

« **أَمَّا بَعْدُ حَمْدُ اللَّهِ ، وَ الثَّنَاءُ عَلَيْهِ ، أَيُّهَا النَّاسُ ، فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ . . .** »

اما بعد از حمد و ثنای خداوند ، ای مردم ، من چشم فتنه را در آوردم . . .

ابن ابی الحدید پس از تأیید اعتبار و ارزش تاریخی این خطبه می گوید:

علی(ع) پس از انقضاء داستان نهروان ، این خطبه را ایراد فرموده؛ و خطبه دارای فرازهایی بوده که سید رضی آنها را ایراد نکرده است.

آنگاه بذکر فرازهای ایراد نشده پرداخته؛ و از آن جمله است:

« **فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ ، فَإِن لَبَدُوا فَالْبَدُوا ، وَ إِذَا اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانصُرُوهُمْ ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجْلِ مَنْ أَهْلَ الْبَيْتِ.** »

بأبی ابن خیرة الاماء ، لایعطیهم إلا السیف ، هرجاً هرجاً موضوعاً علی عاتقة ثمانیة أشهر ، حتی تقول قریش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.

یغریه الله بنی امیه حتی یجعلهم خطاماً وَ رُفَاتاً مَلْعُونینَ اَیْنَمَا تُفْقُوا أُخْدُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِیلاً سَنَّةَ اللَّهِ فِی الدِّینِ خَلُّوا مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسَنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلاً» [21] 33

به اهل بیت پیامبر خود بنگرید؛ پس اگر آنان بر جای خود نشستند شما هم بنشینید؛ و اگر بیا خواستند شما هم به پا خیزید؛ و اگر از شما یاری طلبیدند آنها را یاری دهید. شکی نیست که خداوند بوسیله مردی از ما خاندان (پیامبر) با در هم کوبیدن فتنه ، مردم را از آن برکنار کند (آنچنانکه پوست حیوان را از گوشت جدا سازند).

پدرم بغدادی پسر بهترین کنیزان که جز شمشیر چیزی بدانها (فتنه جویان و مفسدان فی الارض) حواله ندهد؛ کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند؛ هشت ماه شمشیر از دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص (مهدی) از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می کرد.

خداوند او را برای در افتادن با بنی امیه برانگیزد تا آنجا که آنان را تار و مار سازد؛ (و چنانکه خداوند در قرآن فرموده است:) آنها رانده شدگان هستند که هر جا آنان را بیابند محکوم بمرگ نمایند.
این سنت الهی باشد که در حق پیشینیان به اجرا در آمده ، و از این پس هم خلل ناپذیر خواهد بود.

ابن ابی الحدید می نویسد:

اگر سؤال شود: آن شخصی که به آن وعده داده شده و امام(ع) با جمله « پدرم ب فدای پسر بهترین کنیزان » از وی تعبیر نموده کیست؟
گفته می شود: اما امامیه ، پس به گمان آنها وی امام دوازدهم ایشان است؛ و وی فرزند کنیزی به نام نرجس می باشد.
اما اصحاب ما (اهل تسنن) ، پس گمان کرده اند او فاطمی است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد ، و در حال حاضر (عصر ابن ابی الحدید) موجود نیست.
و اگر گفته شود از بنی امیه چه کسی در آن وقت موجود است تا آن شخص موعود انتقام بنی امیه را از او بگیرد ، در حالیکه (و) طبق جمله « فعند ذلك تود قريش بالدنيا و ما فيها لو يروني مقاما واحدا. و لو قدر جزر جزور » - که در متن خطبه است - آنان خوش دارند که علی(ع) بر آنان حکومت می کرد؟
می گوئیم: اما امامیه ، پس قائل به رجعت هستند؛ و به گمان آنها در آینده به هنگام ظهور امام منتظرشان ، گروهی از افراد بنی امیه و دیگران به دنیا باز خواهند گشت و امام منتظر دست و پای آنها را قطع ، و دسته ای را میل در چشمانشان فرو برد ، و دسته دیگر را بدار کشد ، و انتقام آل محمد را از دشمنان پیشین و آینده بگیرد.

و اما اصحاب ما (اهل تسنن) چنین پندارند که خداوند از این پس در آخرالزمان مردی را از فرزندان فاطمه ، که در حال حاضر موجود نیست ، خلق کند و او زمین را سرشار از عدالت کند همچنانکه از ظلم و ستم سرشار گردیده ؛ و از ستمگران انتقام گیرد و به سخت ترین شکلی آنان را کیفر دهد ؛ و او از کنیزی خواهد بود ؛ و همانطوریکه درین فراز از کلام امیرمؤمنان(ع) و دیگر آثار وارد شده ، نامش همانند رسول الله صلی الله علیه و آله ، « محمد » می باشد ؛ و هنگامی ظهور کند که ملکی از دودمان بنی امیه بر بیشتر کشورهای اسلامی حکومت نماید ، و او همان سفیانی موعود در خیر صحیح ، و از اولاد ابوسفیان بن حرب بن امیه خواهد بود که امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و دیگران را خواهد کشت.

0_0_0_0_0

ضمناً در پایان این مقال یاد آور می شویم: نخستین کس از مورخان و نویسندگان اسلامی که این خطبه را آورده ،

سلیم بن قیس عامری (درگذشته 90 هـ) بوده است. [33] [22]

و بعد از او ابواسحاق ، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (در گذشته 283 هـ) آنرا نقل کرده است. [33] [23]

البته همانطوری که ابن ابی الحدید گفته است ، اصل خطبه بیش از مقداری است که سید رضی در نهج البلاغه آورده؛ و نامبردگان ، هر دو آن را با اضافات و اختلاف در بعضی الفاظ و تقدم و تاخر قسمتی از جملات ، در مصادر زیر نقل کرده اند.

نیز شیخ حر عاملی ، در « وسائل الشیعه » - قسمتی را که ویژه امام زمان است و ما نقل کردیم - و در « اثبات

الهداة » ج 5 ، قسمتهای دیگری را آورده ؛ و علامه مجلسی در مجلد هشتم « بحار الانوار » آن را نقل کرده اند.

در پایان ، با توجه به شماره مسلسل این خطبه ، شایسته بود این فراز را قبل از دیگر فرازهای مربوط به حضرت مهدی(ع) مطرح کنیم ، لکن چون در متن « نهج البلاغه » ذکر نشده بود ، و از جهتی خارج از موضوع کتاب بود ، در اینجا به ذکر آن پرداختیم.

و آخرُ دَعَوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصفهان - ربيع الثاني 1403

مهدی فقیه ایمانی

منابع کتاب

الاتحاف بحب الاشراف عبدالله شبروای	
اثبات الهداة	شیخ حر عاملی
اخبار الدول	ابوالعباس قرمانی
ارجح المطالب	امرتسری حنفی
ازالة الخفاء	شاه والی الله دهلوی
استقصاء الافهام	میرحامد حسین ہندی
اسعاف الراغبین	صیان مصری

الأعلام خير الدين زركلى

الامام الثانى عشر سيد محمد سعيد عبقاتى

بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسى

البرهان على وجود صاحب الزمان سيد محسن امين عاملى

البيان فى اخبار صاحب الزمان گنجى شافعى

تاريخ آل محمد قاضى بهلول زنگنه زورى

تاريخ بغداد خطيب بغدادى

تاريخ الخميس ديار بكرى

تاريخ كزیده حمدالله مستوفى

تاريخ يعقوبى ابنواضح يعقوبى

تتمة المختصر ابنوردى

تذكرة خواص الانمة سبط ابن جوزى

تفسير ابن كثير دمشقى

تنقيح الادلة و العلل افضل الدين صدرخجندى

تيسير الوصول ابن دبيع شيبانى

جامع الاصول ابن اثير جزرى

جواهر المضية ملاً على قارى

جوهرة الكلام قراغولى بغدادى

حبيب السير خواند مير

حلية الاولياء حافظ ابونعيم اصفهانى

دائرة المعارف محمد شفيق غربال مصرى

دول الاسلام شمس الدين ذهبى

الذريعة الى تصانيف الشيعة حاج شيخ آغا بزرك تهرانى

روضه الاحباب سيد جمال الدين شيرازى

ملاحسين كاشفى	روضه الشهداء
مير خواند	روضه الصفا
ابن شحنة حلبى	روضه المناظر
يونس احمد	سامراء فى ادب القرن الثالث الهجرى
محمد امين بغدادى	سبانك الذهب
سعيد نفيسى	سرچشمه تصوف
ابونصر بخارى	سر السلسله العلوية
عبدالملك عصامى	سمط النجوم العوالى
بيهقى	سنن الكبرى
سيد عبدالرزاق شاکر بدرى	سيرة الامام الهادى
ابن عماد دمشقى	شذرات الذهب
علامه حلى	شرح تجريد
قوشجى	شرح تجريد
مبيدى يزدى	شرح ديوان اميرالمؤمنين
تفتازانى شافعى	شرح عقايد نسفى
تفتازانى شافعى	شرح المقاصد
ابن ابى الحديد	شرح نهج البلاغه
ابن ميثم	شرح نهج البلاغه
بيهقى	شعب الايمان
عبدالرحمن جامى	شواهد النبوة
	صاح الاخبار سراج الدين رفاعى
	صحيح بخارى
	صحيح مسلم
ابن حجر هيئى	الصواعق المحرقة

العبر في خبر من غير شمس الدين ذهبى

عقد الفريد ابن عبدربه اندلسى

عيون الاخبار ابن قتيبه دينورى

الغارات ابواسحاق ثقفى كوفى

غريب الحديث ابو عبيد هروى

الفائق زمخشري

فتح المنان احمد منبى دمشقى

فتوحات مكية محى الدين ابن عربى

فراند السمطين ابراهيم جوينى شافعى

فصل الخطاب خواجه پارسا بخارى حنفى

الفصول المهمه ابن صباغ مالكى

الكامل ابن اثير جزرى

كشف الاستار حاجى نورى

كفاية الطالب گنجى شافعى

كنز العمال متقى هندى

الكنى و الالقاب دولابى

لواقح الانوار شعرانى

ميسوط شمس الدين سرخسى

مثنوى مولوى رومى

مجمع الزوائد نورالدين هيئى

مجمع الفصحاء رضا قلى هدايت

مجمل فصيحى احمد فصيح خوافى

المحاسن و المساوى ابراهيم بيهقى

مختصر جامع بيان العلم ابن عبدالبر احمد محمضانى لبنانى

المختصر فى اخبار البشر ابوالفداء

مرآة الاسرار عبدالرحمن چشتى صوفى

مرآة الجنان عبدالله يافعى

المرقاة فى شرح المشكوة ملاً على قارى

مروج الذهب مسعودى

مستدرک حاکم نيشابورى

مسند احمد بن حنبل

مسند رويانى

مسند طيالسى

مشارك الانوار حمزاوى

مصادر نهج البلاغة سيد عبدالزهره حسينى

مطالب السنول ابن طلحة شافعى

معجم البلدان ياقوت حمومى

معجم كبير طبرانى

معراج الوصول شمس الدين زرندى

مفاتيح العلوم خوارزمى

مفاتيح الغيب فخر رازى

مقتل امام حسين خوارزمى

مكاشفات على اكبر مورودى هندی

مكتوبات احمد فاروقى نقشبندى

مناقب اخطب خوارزمى

مواليد الانمة ابن ابى تلج بغدادى

مودة القربى سيد على همدانى

نقض كتاب العثمانية اسكافى

« مهدی گنجها را استخراج می کند و اموال را تقسیم. »

آنگاه فرمود: « یُلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ »

نور الابصار سید مؤمن شبلنجی

نور الهدایة جلال الدین دوانی

نهایة ابن اثیر

نهج البلاغه (چاپ) صبحی صالح

وسائل الشیعة شیخ حر عاملی

وفیات الاعیان ابن خلکان

ینابیع المودة قندوزی حنفی

الیواقیت و الجواهر عبدالوهاب شعرانی
